فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۳، زمستان ۱۴۰۱، صفحات۲۰۴-۱۶۹

مقاله پژوهشی

چرخهٔ اقتدارگرایی در ایران

علی ساعی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

چکیده

این مطالعه بر چرخهٔ اقتدارگرایی در ایران تأکید دارد. بنیان معرفتی الگوی چرخهٔ اقتدارگرایی در ایران، نظریهٔ دموکراتیزاسیون است. مدعای این نوشتار آن است که دینامیک دموکراتیزاسیون، جامعهٔ ایران را از رژیم اقتدارگرا به دورهٔ گذار دموکراتیک عبور می‌دهد. در این فرایند، رژیم اقتدارگرا سرنگون می‌شود و دورهٔ گذار دموکراتیک آغاز می‌شود. بعد از یک دورهٔ زمانی کوتاه، فرایند دموکراتیزاسیون در مرحلهٔ گذار دموکراتیک قطع می‌شود و جامعهٔ ایرانی در منطقهٔ گذار زمین‌گیر می‌شود، آنگاه به‌تدریج مدارهای سیاسی، آن را به سمت میدان اقتدارگرایی حرکت می‌دهند. در واکنش به بازتولید موج اقتدارگرایی، معمولا یک جنبش انقلابی رخ می دهد. این جنبش، به فروپاشی رژیم اقتدارگرا منجر می‌شود. این الگوی رایج جامعهٔ ایرانی است که همواره بین دموکراتیزاسیون و اقتدارگرایی جلو و عقب می‌رود. استدلال نظری آن است که چرخهٔ اقتدارگرایی از طریق علیت همایندی قابل تبیین است. به این معنا که اگر نهادهای سیاسی انحصاری باشند و عاملیت نخبگان قدرت مبتنی بر اعمال محدودیت ساختاری بر مخالفان باشد و کنشگران اجتماعی در انتخاب‌های استراتژیک خود محدودیت ساختاری داشته باشند، جامعه به سمت اقتدارگرایی حرکت می‌کند. برای تحلیل داده‌های تاریخی از تحلیل روایتی و علیت همایندی استفاده شده است. در پایان، این گزاره فرموله شده است که:" هرگاه مسیر اصلاحات دموکراتیک فرو بسته شود، اقتدارگرایان، استراتژی سرکوب را انتخاب می‌کنند و رادیکال‌های مخالف، استراتژی خشونت را انتخاب کنند، در این صورت به‌تدریج دینامیک اقتدارگرایی، به رکود قدرت منجر می‌شود، آنگاه نیروی کنشگران رادیکال، جامعه را به سمت فروپاشی رژیم حاکم حرکت می‌دهد".

واژه‌های کلیدی: دموکراتیزاسیون ؛ چرخهٔ اقتدارگرایی؛ نهادهای سیاسی؛ نخبگان قدرت؛ کنشگران اجتماعی.

۲. دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسندهٔ مسؤول). saeia@modares.ac.ir

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدمه و بیان مسأله

موضوع این نوشتار، چرخهٔ اقتدارگرایی در ایران است. بنیان معرفتی این متن، بر تئوری دموکراتیزاسیون استوار است. مفهوم مرکزی این تئوری، دموکراتیک‌سازی رژیم اقتدارگرایی است. زمانی که دموکراتیزاسیون معکوس می‌شود، بازگشت به اقتدارگرایی رخ می‌دهد. به لحاظ نظری، مفهوم دموکراتیزاسیون ناظر بر فرایند تغییرات سیاسی طولانی مدت معطوف به دموکراتیک‌سازی رژیم اقتدارگراست. این فرایند از سه مرحله گذر می‌کند: شکست رژیم اقتدارگرا[۲]، گذار دموکراتیک[۳] و تثبیت دموکراتیک[۴]. مرحلهٔ اول، متضمن فروپاشی و اصلاح ساختارهای رژیم اقتدارگراست. مرحلهٔ دوم تغییر و حرکت از ساختارها و فرایندهای اقتدارگرا به ساختارها و فرایندهای جدید است. مرحلهٔ سوم زمانی تحقق پیدا می‌کند که ساختارها و فرایندهای جدید دموکراتیک، نهادینه شده است و در میان شهروندان، مشروعیت جمعی پیدا کنند (ر. ک به: هانتینگتون[۵] ، ۱۹۹۳؛ گیل[۶]، ۲۰۰۰ ؛ ساعی، ۲۰۱۶؛ ۲۰۱۸؛ ۱۳۸۶). هر یک از این سه مرحله، مبتنی بر فرایند تاریخی و افق زمانی طولانی مدت است. در این معنا یک کشور زمانی که به‌تدریج به سمت مرحلهٔ سوم دموکراتیزاسیون حرکت می‌کند، آن کشور، نقطهٔ آغازین دموکراسی را تجربه می‌کند. این مرحله، نقطهٔ آغازین استقرار نظام سیاسی دموکراتیک است.

جامعهٔ ایرانی طی یک قرن اخیر با کنترل واقعهٔ دوم خرداد ۱۳۷۶، سه موج دموکراتیزاسیون را در عرصهٔ زندگی سیاسی خود تولید و بازتولید کرده است. بعد از یک دورهٔ زمانی کوتاه، هر سه موج دموکراتیزاسیون، معکوس[۷] شده است. مدعای این متن آن است که دینامیک دموکراتیزاسیون[۸]، جامعهٔ ایرانی را از رژیم اقتدارگرا به دورهٔ گذار دموکراتیک عبور می‌دهد. در این فرایند، رژیم اقتدارگرا سرنگون می‌شود، یا اقتدارگرایان شکست می‌خورند و دورهٔ گذار دموکراتیک آغاز می‌شود . فرایند دموکراتیزاسیون در مرحلهٔ گذار دموکراتیک، قطع[۹] و جامعهٔ ایرانی در منطقهٔ گذار[۱۰] زمین‌گیر[۱۱] می‌شود، آنگاه به‌تدریج مدارهای سیاسی[۱۲] آن را به سمت میدان اقتدارگرایی[۱۳] حرکت می‌دهند. در واکنش به بازتولید موج اقتدارگرایی، معمولا یک جنبش انقلابی رخ می دهد. این جنبش، به فروپاشی رژیم اقتدارگرا منجر می‌شود. این الگوی رایج جامعهٔ ایرانی است که همواره بین دموکراتیزاسیون و اقتدارگرایی جلو و عقب می‌رود. به این الگو، چرخهٔ اقتدارگرایی-

2 . regime breakdown or the breakdown of authoritarian rule
3 . democratic transition
4 . democratic consolidation
5. Huntington
6 .Gill
7 . reverse
8 dynamics of Democratization
9 . interrupt
10. transition Zone
11. Stuck
12 . historical trajectory
13. authoritarianism

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

دموکراتیزاسیون- اقتدارگرایی[۱۴] اطلاق می‌کنیم. در اثبات این مدعا می‌توان گفت اولین موج دموکراتیزاسیون در ایران، در انقلاب مشروطه‌خواهی، سال ۱۲۸۵، سربلند کرد. این موج به‌تدرج به بازتثبیت سلطنت مطلقه منجر شد. در واکنش به آن، موج دوم در فرم نهضت دموکراتیک ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹رخ داد. نتیجهٔ نهایی این موج نیز بازتثبیت سلطنت مطلقه بود. سومین موج در سال ۱۳۵۷در فرم جمهوری‌خواهی رخ داده است. در گذار جمهوری‌خواهی، فقیه‌سالاری مطلقه حاکم شد. به‌تدریج فقیه‌سالاری مطلقه با عناصری از اقتدارگرایی نظامی- ایدئولوژیک تثبیت شد. نکتهٔ قابل ذکر در اینجا آن است که در این نوشتار، معکوس شدن موج سوم دموکراتیزاسیون تحلیل علّی شده است. در باب اهمیت این دوره از تاریخ ایران باید گفت، در حال حاضر سرنوشت ملت ایران با موج سوم دموکراتیزاسیون و پیامدهای آن تعیین شده است. بنابراین در این متن به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که:

چرخهٔ بازتولید اقتدارگرایی در ایران چگونه است؟

چرا موج سوم دموکراتیزاسیون در ایران به بازتولید اقتدارگرایی منجر شد؟

استدلال نظری

دموکراتیزاسیون از درون رژیم‌های اقتدارگرا سر بر می‌آورد و ناظر بر فرایند تغییرات معطوف به دموکراتیک‌سازی رژیم اقتدارگراست. در متن حاضر، دلالت مصداقی مفهوم اقتدارگرایی برتمامی رژیم‌های غیردموکراتیک مانند رژیم دیکتاتوری، مطلقه، استبدادی، هایبریدرژیم[۱۵] و تک‌حزبی ارجاع دارد. به لحاظ نظری می‌توان برای مجموعه رژیم‌های اقتدارگرا دو زیر مجموعه را مفهوم‌سازی کرد: اقتدارگرای رقابتی و اقتدارگرای کامل[۱۶]. اقتدارگرای رقابتی نوعی از رژیم‌های هایبرید است که این رژیم ترکیبی از نهادهای اقتدارگرا و دموکراتیک است. در این نوع رژیم‌ها، از یک طرف انتخابات، به‌طور منظم[۱۷] برگزار می‌شود، اما اغلب رقابت ناعادلانه[۱۸] و غیرآزاد است و دسترسی به منابع توزیع قدرت، مانند منابع مالی و رسانه‌ای نابرابر است. دسترسی نابرابر به منابع قدرت، زمین بازی را ناهموار[۱۹] می‌کند و توانایی احزاب و گروه‌های رقیب را برای رقابت محدود می‌کند (ر. ک به: لویتسکی و وی[۲۰]، ۲۰۱۰). در رژیم‌های کاملا اقتدارگرایانه، کانال‌های قانونی برای مخالفان در امر رقابت برای

14 the cycle of authoritarianism - democratization - authoritariani
15 hybrid regime
16 competitive authoritarianism and full authoritarian regimes
17 regularly
18 unfair competition
19 uneven playing field
20 Levitsky, Steven and Way

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

کسب قدرت[۲۱] وجود ندارد. در این رژیم‌ها آزادی‌های مدنی نقض می‌شود و یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع رژیم‌ها، سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات[۲۲] است[۲۳].

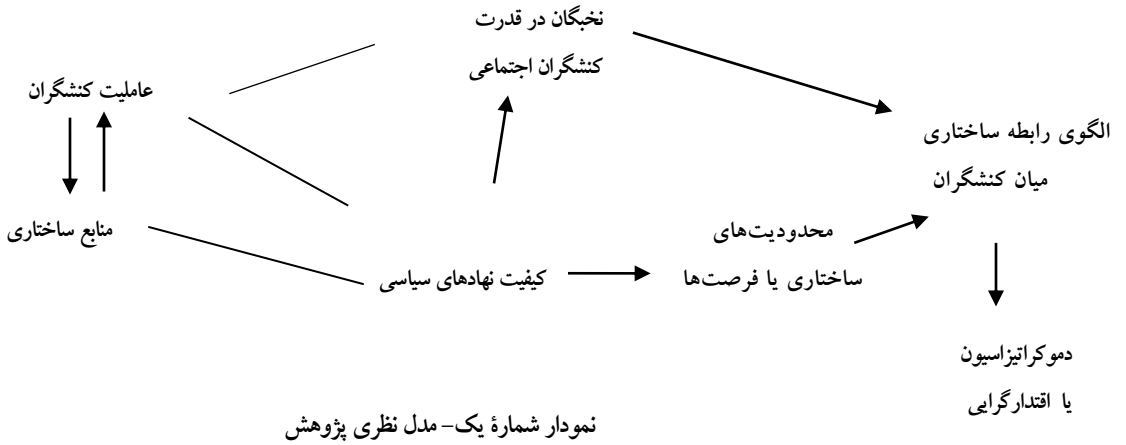
بر اساس تئوری هانتینگتون، دموکراتیزاسیون در سه فرم گذار تغییر شکل[۲۴]، فروپاشی[۲۵]و جابجایی[۲۶] رخ می‌دهد. در این سه فرایند گذار دموکراتیک، چهار نوع کنشگر سیاسی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند: اصلاح‌طلبان (لیبرال‌ها و هواخواهان دموکراسی) [۲۷] و قشری‌ها [۲۸] درون رژیم و میانه‌روهای دموکرات[۲۹] و رادیکال‌های جامعه[۳۰]. این چهار گروه و الگوی رابطهٔ ساختاری آنها در فرایندهای گذار دموکراتیک، مهم هستند (هانتینگتون[۳۱]، ۱۹۹۳). قدرت نسبی گروه‌ها و نحوهٔ تعامل آنها نوع گذار دموکراتیک را شکل می دهد. در گذار تغییرشکل شرط لازم ظهور اصلاح‌طلبان است. اصلاح‌طلبان شامل دو گروه اصلاح طلبان دموکراسی‌خواه و لیبرال هستند. گذار تغییرشکل زمانی اتفاق می‌افتد که اصلاح‌طلبان درون حاکمیت از قشری‌ها قوی‌تر باشند، حکومت نسبت به مخالفان دست بالا را داشته باشد و نیز میانه‌روها قوی‌تر از افراط‌گرایان باشند. در گذار تغییرشکل، کنشگران اصلی، اصلاح‌طلبان درون حاکمیت هستند. در نوع فروپاشی، مخالفان رادیکال قوی‌تر از دولت هستند. فروپاشی هنگامی رخ می‌دهد که حکومت از مخالفان ضعیف‌تر می‌شود وگروه‌های مخالف، عهده‌دار دموکراتیزاسیون می‌شوند. فرایند جابه‌جایی، ناشی از کنش‌های مشترک حکومت و مخالفان است. گذار جابجایی نتیجهٔ سازش و مذاکرهٔ حکومت و مخالفان است. در درون حکومت، موازنهٔ قدرت اصلاح‌طلبان و قشری‌ها طوری است که حکومت تمایل پیدا می‌کند با آنها مذاکره کند. در گروه مخالفان، رهبران دموکراتیک قوی‌تر از تندروهای غیردموکراتیک هستند، اما قدرت آنها در حدی نیست که بتوانند حکومت را براندازند. در فرایند جابه جایی گروه‌های غالب در حکومت و مخالفان به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری دربارهٔ نظام سیاسی آینده نیستند. در نتیجه، رهبران حکومت و مخالفان پس از سنجش قدرت یکدیگر تصمیم به مذاکرهٔ سیاسی می‌گیرند. بر مبنای تئوری هانتینگتون، استراتژی رهبران سیاسی درون حاکمیت و مخالفان رژیم اقتدارگرا در گذارهای دموکراتیک می‌تواند از نوع مذاکره[۳۲] مصالحهٔ دموکراتیک، اعطای امتیاز، برگزاری انتخابات، تنظیم پیمان‌های دموکراتیک و خشونت باشد (هانتینگتون ،

21 gaining power
22 the violent repression of protest
23) for discussions of hybrid regimes, see Karl (1995), Diamond (2002); Levitskyand Way (2010)
24. transformations
25 . replacement
26 . transplacement
27. reformers democratizers liberals or softliners
28. standpatters or hardliners
29. democratic moderates
30 moderates and radicals
31 Huntington
32negotiation

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۹۹۳؛ گیل [۳۳]، ۲۰۰۰). مصالحه و مذاکره میان نخبگان سیاسی[۳۴] در قلب فرایند دموکراتیزاسیون قرار دارد .پیمان و مذاکره[۳۵] میان اصلاح‌طلبان درون رژیم و مخالفان میانه‌رو[۳۶] عنصر اصلی در این فرایند است (هانتینگتون، ۱۹۹۳). اساسا پیمان بستن[۳۷] هستهٔ اصلی مصالحه است که از طریق مذاکره حاصل می‌شود که بر طبق آن کنشگران پیمان توافق می‌کنند که با تضمین عدم تهدید خودمختاری یا نظام منافع یکدیگر، از توانایی‌های خود برای آسیب رساندن به طرف مقابل خودداری کنند.

مدعای تئوریک ما آن است که دینامیک دموکراتیزاسیون یا بازگشت آن به اقتدارگرایی از طریق علّیت همایندی[۳۸] قابل تبیین است که ساختار تئوریک آن در مدل زیر ارائه شده است:



نمودار شمارهٔ یک- مدل نظری پژوهش

دستگاه نظری پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد ترکیبی[۳۹] است که در آن منابع ساختاری و عاملیت کنشگران، حضور همزمان دارند. در این دستگاه نظری، رابطهٔ میان منابع ساختاری و عاملیت کنشگران از نوع دیالکتیکی است. منابع ساختاری، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی[۴۰] را فراهم می‌کند که کنشگران سیاسی در چارچوب آن عمل می‌کنند و عاملان نیز الگوهای ساختاری را تولید می‌کنند. استدلال ما آن است که دموکراتیزاسیون یا بازگشت به اقتدارگرایی، نتیجهٔ ترکیب سه شرط علّی، کیفیت نهادهای سیاسی(A) و عاملیت نخبگان در قدرت (B) و عاملیت کنشگران اجتماعی (C) است.[۴۱] نوع نهادهای سیاسی و الگوی رابطهٔ

---

33 Gill
34 negotiations and compromise among political élites
35 pact
36 negotiations between regime reformers and opposition moderates
37 pact-making
38 conjunctural causations
39. configurational approach
40. structural constraints and opportunities

[۴۱] یکی از شروط علّی مهم، عاملیت نیروهای جامعهٔ مدنی است که در نوشته‌های دیگر نگارنده آمده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ساختاری میان کنشگران می‌تواند به نتیجهٔ دموکراتیزاسیون یا بازتولید اقتدارگرایی منجر شود. بنابراین، در این متن، فرایند دموکراتیزاسیون از طریق علّیت همایندی[۴۲] قابل تبیین است.

پیامد Y_1: دموکراتیزاسیون

پیامد Y_2: اقتدارگرایی

علتA: منابع نهادهای سیاسی فراگیر یا انحصاری

علت B: عاملیت کنشگران سیاسی: انتخاب‌های استراتژیک[۴۳]

علت C: عاملیت کنشگران اجتماعی: انتخاب‌های استراتژیک

در این پژوهش، دو مسیر برای نتیجهٔ سیاسی مورد انتظار[۴۴] فرض شده است: دموکراتیزاسیون در ایران رخ می‌دهد، اگر نهادهای سیاسی فراگیر باشند و عاملیت نخبگان قدرت در فرایندهای سیاسی، مصالحه یا برگزاری انتخابات آزاد یا رقابتی یا ائتلاف برای دموکراتیزاسیون[۴۵] باشد. حال اگر نهادهای سیاسی انحصاری باشند و انتخاب‌های استراتژیک[۴۶] نخبگان قدرت مبتنی بر اعمال محدودیت ساختاری برای مخالفان باشد و کنشگران اجتماعی در انتخاب‌های استراتژیک خود محدودیت ساختاری داشته باشند، جامعه به سمت اقتدارگرایی حرکت می‌کند.[۴۷] در این نوشتار، مسیر دوم مطالعه شده است.

در این دستگاه نظری، دلالت مصداقی منابع ساختاری نهادهای سیاسی است. شرط علّی نهادهای سیاسی ناظر بر تعیین ماهیت فرایندهای سیاسی است. نهادهای سیاسی به مثابهٔ منابع ساختاری، قواعد بازی را در میدان سیاسی تعیین می‌کنند. منابع نهادی مبتنی بر قواعد و هنجارهای قانونی دموکراتیک، شرط لازم برای گذار دموکراتیک است. میزان توزیع قدرت در جامعه، تابعی از نوع نهادهای سیاسی آن جامعه است. نهاد های سیاسی، قواعد و منابعی هستند که کنشگران در زمینهٔ تعامل اجتماعی آنها را مورد استفاده قرار می‌دهند. این نهادها مناسبات سیاسی را تعیین می‌کنند. نهادهای سیاسی کیفیت توزیع و تخصیص[۴۸] قدرت سیاسی بین گروه‌های اجتماعی مختلف را تنظیم می‌کنند. این نهادها ممکن است فراگیر یا انحصاری[۴۹] باشند. نهاد سیاسی فراگیر یک زمین بازی هموار را برای افراد فراهم می‌کند که در آن فرصت لازم برای رقابت در میدان سیاسی برای کسب قدرت مهیا می‌شود. مشارکت وسیع‌تر در فرایندهای سیاسی بر روی شهروندان گشوده می‌شود. در پرتوی این نهادها، توزیع

---

42 conjunctural causations

43. strategic choices

44 political outcome of interest

45 coalition for democratization

46. strategic choices

۴۷ . در این گزاره منظور از «یا»، یای منطقی(logical or) «و»، و منطقی(logical and) است.

48 allocate

49 inclusive and extractive institution

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

قدرت سیاسی در جامعه متوازن می‌شود. در نهادهای سیاسی انحصاری، امکان مشارکت گروه‌ها و مطالبه‌گری از رهبران و نظارت بر شیوهٔ اعمال قدرت نخبگان محدود است. نهادهای سیاسی انحصاری قدرت، ثروت و منابع را به صورت انحصاری در دست گروه اندکی از نخبگان متمرکز می‌سازد. این نهادها توسط هیأت حاکمه برای استخراج منابع از اکثریت جامعه به نفع گروه اندک ساختار یافته‌اند. در نهادهای انحصاری ، قدرت در حلقهٔ محدود به‌نام دولت مطلقه تعریف می‌شود. حکومت مطلقه، حرکت به سوی کثرت‌گرایی و تغییرات سیاسی را متوقف می‌کند(عجم اغلو و رابینسون[۵۰]، ۲۰۰۶؛ ۲۰۱۲، ۲۰۱۶) . مطابق با رویکرد نهاد گرایی، فرایند دموکراتیزاسیون زمانی معکوس می‌شود که این فرایند در بزنگاه‌های حساس تاریخی[۵۱] به خلق نهادهای سیاسی فراگیر و دموکراتیک منجر نشود و کنشگران سیاسی محافظه‌کار در منازعات سیاسی بتوانند نهادهای سیاسی انحصاری را بازسازی کنند یا توسعه دهند.

استدلال ما آن است که با شرط وجود شرایط ساختاری[۵۲] مناسب، سرنوشت دموکراتیزاسیون توسط نخبگان سیاسی و انتخاب‌های استراتژیک آنان تعیین می‌شود. دموکراتیک‌سازی رژیم اقتدارگرا، یک فرایند تدریجی طولانی ناظر بر نزاع‌ها، مبارزات و کشمکش‌های گروه‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. شیوهٔ واکنش نخبگان و گروه‌های حاکم نسبت به تضادها و فشارهای اجتماعی، شرط علّی مهمی در موفقیت یا شکست دموکراتیزاسیون است. مطابق با شرط علّی ناظر بر عاملیت نخبگان قدرت، دموکراتیزاسیون تابع استراتژی نخبگان سیاسی دموکراسی‌خواه در بی اعتبارسازی کنش‌های ضد دموکراتیک محافظه‌کاران است. در اینجا به جای تمرکز بر ساختارها، بر فرآیندها و چگونگی وقوع دموکراتیزاسیون و محاسبهٔ عقلانی کنشگران سیاسی[۵۳] تأکید می‌شود. کنش‌های معین مانند ابتکار عمل، انتخاب‌ها و استراتژی‌های نخبگان سیاسی[۵۴] شرط علّی در میدان قدرت است. گرایش نخبگان در قدرت به مشارکت‌پذیری و رقابت‌پذیری، عنصر کلیدی در گذار دموکراتیک است. اساسا این نوع گرایش در میان نخبگان قدرت می‌تواند محصول محاسبهٔ عقلانی و عمل‌گرایانهٔ آنها باشد که نهادهای نمایندگی و رقابتی را به سود خود می‌دانند. بر این اساس انتخاب استراتژیک مبتنی بر مدارا، مصالحه، پیمان بنیادین[۵۵] در باب تضمین منافع حیاتی[۵۶]

---

[50] Acemogl and Robinson

[۵۱] بزنگاه یا برههٔ سرنوشت‌ساز (critical junctures)، نقطهٔ عطف تاریخی (historical turning point) است، می‌تواند به رخدادهای مهمی مانند توسعه یا عدم توسعهٔ سیاسی و اقتصادی یک جامعه منجر شود. برای مثال اختراع علمی یا بحران اقتصادی یا جنگ (see Acemoglu et al, 2012, p.431-2).

[52] structural conditions

53. rational calculation

54. innovative action, elections and strategies

55 foundational pact

56 vital interests

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تمام کنشگران سیاسی مهم (کارل، ۱۹۹۰) [۵۷]، امتیاز دادن، برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی و انعطاف‌پذیری از شروط علّی فرایند گذار مسالمت‌آمیزی است.

عاملیت کنشگران اجتماعی مبتنی بر محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری[۵۸] است که در درون آن عمل می‌کنند. این محدودیت‌های ساختاری هم می‌تواند گزینه‌های انتخاب کنشگران را محدود و هم می‌تواند آن را افزایش دهد. در ایران محدودیت‌های ساختاری، عاملیت کنشگران اجتماعی را در فرایند انتخاب نخبگان قدرت محدود می‌کند.

استدلال روش‌شناختی

در اینجا ابتدا مفاهیم مدل نظری تعریف عملیاتی شده است. سپس روش تحقیق، واحدهای تحلیل، اعتبار و پایایی پژوهش مورد بحث قرارگرفته است.

اقتدارگرایی: اقتدارگرایی محصول فرایند معکوس شدن دموکراتیزاسیون است. در این متن، معرف‌های تجربی آن ایجاد محدودیت برای کنشگران احزاب و گروه‌های مخالف در ورود به میدان قدرت و رقابت‌های سیاسی، سرکوب خشونت‌آمیز مخالفان، تغییر قانون اساسی، سانسور و بستن روزنامه‌های مخالف، دستگیری و زندانی کردن مخالفان و نیروهای سیاسی رقیب، انحلال احزاب رقیب، مداخلهٔ نظامیان در سیاست، اخراج استادان، یکپارچه‌سازی رژیم از طریق انتخابات مهندسی شده و فیلترکردن فضای مجازی مانند تلگرام، واتساپ و یوتیوب و اینستاگرام ارزیابی شده است.

منابع ساختاری: در این پژوهش، دلالت مصداقی منابع ساختاری، نهادهای سیاسی است. در پژوهش، حاضر نهادهای سیاسی از طریق قانون اساسی، نهاد انتخابات، قواعد انتخابات، نهاد شورای نگهبان و نهاد رهبری ارزیابی شده است.

عاملیت کنشگران: عاملیت کنشگران از طریق انتخاب‌های استراتژیک آنان تحقق پیدا می‌کند. در این پژوهش، ابعاد کنشگران، نخبگان در قدرت و کنشگران اجتماعی است. مصادیق نخبگان در قدرت، رهبر، اعضای شورای نگهبان ، قشری‌ها و اصلاح‌طلبان درون رژیم است. عاملیت رهبر عمدتا از طریق قانون اساسی که دارای قدرت مطلقه است قابل ارزیابی است. دلالت مصداقی عاملیت کنشگران شورای نگهبان، اعمال محدودیت ساختاری بر نیروهای سیاسی از طریق مکانیزم نظارت استصوابی است. در این پژوهش، برای سنجش محدودیت ساختاری از تعداد رد صلاحیت شده‌های کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان استفاده شده است. در این متن، کنشگران اجتماعی ناظر بر همهٔ

57.Karl
58. The structural constraints and opportunities

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شهروندان و افراد واجد شرایط رأی دادن است. دلالت مصداقی عاملیت کنشگران اجتماعی، مشارکت انتخاباتی است که در این پژوهش، عاملیت آنان در روز انتخابات مطالعه شده است.

روش تجربی: روش این پژوهش، تاریخی است. یکی از دلایل انتخاب تحلیل تاریخی این است که این پژوهش موردمحور است و با موضوع این پژوهش که تحلیل واقعهٔ دموکراتیزاسیون در ایران است، مناسبت دارد. روش تجربی این متن، بر تحلیل ترکیبی [۵۹]استوار است که الزام روش‌شناختی آن ناظر بر ترکیبی از تحلیل تاریخی روایتی و علیت همایندی است. تحلیل روایتی بر ماهیت زمینه‌مندی، زمان‌مندی و فرآیندی حوادث تأکید دارد. از طریق تحلیل روایتی، توالی تاریخی [۶۰] حوادث و فرآیندها در یک بازهٔ زمانی تفسیر تاریخی می‌شوند. در باب تحلیل علیت همایندی باید گفت، از طریق این روش می‌توان مورد را به مثابهٔ یک کل ترکیب‌بندی شده [۶۱]، مطالعه کرد. در این روش، علت‌ها به صورت ترکیب شروط علّی وارد تحلیل می‌شوند. بر حسب رویکرد علیت همایندی، چندین علت می‌توانند به‌طور همزمان "ترکیب علّی" برای وقوع نتیجه حضور داشته باشند (ر. ک به: ساعی، ۱۳۹۲). در این پژوهش، ترکیب شروط علّی برابر با معادلهٔ منطقی F(ABC) = Out come است. به این معنا که حضور شرط علّی A وقتی که با دو شرط علّی B و C ترکیب شده باشد، به نتیجهٔ معین منجر می‌شود. در اینجا رابطهٔ منطقی میان شروط علّی و نتیجهٔ معین تحلیل می‌شود.

جدول شمارهٔ یک- جدول ارزش

نتیجه	کنشگران اجتماعی	نخبگان در قدرت	کیفیت نهادهای سیاسی	موردها
دموکراتیزاسیون یا اقتدارگرایی	+/-	+/-	+/-	**ایران**

بر مبنای داده‌های تجربی این جدول ارزش، مسیرهای علّی معطوف به نتیجه برمبنای ترکیب منطقی سه شرط علّی ارائه شده است.

واحد تحلیل چرخه‌های دموکراتیزاسیون و اقتدارگرایی در افق‌های زمانی ۱۲۸۵-۱۴۰۲ است.

در باب معیار اعتبار و شرایط صدق این تئوری باید گفت اگرچه تلاش شده است فرایند برساختن دستگاه نظری این نوشتار به حقیقت علمی نزدیک‌تر باشد، با این حال، معیار ابطال‌پذیری تئوری و خطاپذیری مشاهدات تجربی، این تئوری را محتاج انتقاد می‌کند. انتقاد از این تئوری به کشف خطا و اصلاح آن کمک خواهد کرد.

59 . configurational analysis
60. historical sequences
61 . configuration

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

استدلال تجربی

استدلال تجربی در دو سطح ارائه شده است: سطح تحلیل تفسیر تاریخی و سطح تحلیل علّی. درسطح تحلیل تفسیر تاریخی از طریق تحلیل روایتی، توالی تاریخی[۶۲] حوادث و فرآیندهای دموکراتیک و اقتدارگرا در بازۀ زمانی ۱۲۸۵تا ۱۴۰۲تحلیل شده‌اند. در سطح تحلیل علّی از روش علیت همایندی استفاده شده است.

موج اول دموکراتیزاسیون. جامعۀ ایرانی اولین موج دموکراتیزاسیون را با عنوان انقلاب مشروطه در ١٤مرداد ۱۲۸۵ با صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه تجربه کرده است. ١٤ مرداد ۱۲۸۵، لحظۀ تاریخی برای وقوع مرحلۀ اول دموکراتیزاسیون با عنوان شکست رژیم اقتدارگرا محقق شد. **موج اول بازگشت به اقتدارگرایی** زمانی رخ داد که محمدعلی شاه در۲۱ خرداد ۱۲۸۷ اعلام حکومت نظامی کرد. در دوم تیر ۱۲۸۷، مجلس به فرماندهی لیاخوف روسی به توپ بسته شد. شاه اعلام کرد دیگر مشروطیتی وجود نخواهد داشت. مجلس ملّی منحل شد. محمدعلی شاه بسیاری از رهبران ملی و چهره‌های پیشگام نهضت مشروطه را دستگیر کرد. ملک‌المتکلمین و جهانگیرخان (نویسندۀ صوراسرافیل)، قاضی قزوینی، سلطان‌العلما (نویسندۀ روح‌القدس)، نمایندۀ تبریز و یحیی‌میرزا اسکندری کشته شدند. تقی‌زاده و چهل نفر از مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس متحصن شدند. در واکنش به اولین موج بازگشت، جنبش مقاومت ملی، ظهور کرد. این جنبش به تشکیل مجلس اعلاء در تهران منجر شد که در آن ۵۰۰ نفر از نخبگان متشکل از نمایندگان مجلس، رهبران نظامی مشروطه‌خواه، شاه‌زادگان، اعیان و روحانیون در تهران حضور داشتند. این مجلس با ایفای نقش مجلس مؤسسان در ۲۷ تیر ۱۲۸۸ محمدعلی شاه را عزل کرد و احمدمیرزا پسر دوازده سالۀ او را به سلطنت برگزید (ر،ک، به: کسروی،١٣٦٣؛ کرمانی،١٣٥٧؛ اتحادیه،١٣٦١؛ شجیعی،١٣٧٢؛ فوران،١٣٨٢؛ آبراهامیان،١٣٧٩). موج اول دموکراتیزاسیون احیا شد و جامعۀ ایرانی بازگشت به گذار دموکراتیک را تجربه کرد.

موج دوم بازگشت به اقتدارگرایی با سلطنت رضاشاه در ٢١ آذر ١٣٠٤ شروع شد و در تاریخ ٢٠ شهریور ١٣٢٠ پایان یافت. شواهد زیر از دلالت‌های مصداقی موج دوم بازگشت به اقتدارگرایی است: ١. توسعه و تقویت بروکراسی نظامی؛٢. مداخله در ترکیب اعضای پارلمان از مجلس ششم تا سیزدهم؛ ٣. بستن روزنامه‌های مستقل ؛ ٤. ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی؛ ٥. لغو مصونیت پارلمانی نمایندگان؛ ٦. زندانی شدن ارانی وگروه معروف به ۵۳ نفر. در این دوره، حزب تجدد منحل شد. فعالیت همۀ اتحادیه‌های کارگری ممنوع شد. جامعۀ مدنی فروپاشید. نصرت‌الدوله فیروز، وزیر دارایی خفه شد. تیمورتاش، وزیر دربار، در زندان به قتل رسید. علی

62. historical sequences

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اکبر داور از ترس سرنوشت مشابه، خودکشی کرد. فرخی یزدی شاعر و روزنامه نگار به قتل رسید (ر، ک، به: فوران،۱۳۸۲ ؛ آبراهامیان،۱۳۷۹؛ کاتوزیان، ۲۰۰۹). در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۰، رضا شاه، سقوط کرد. ایران بار دیگر فضای باز سیاسی را تجربه کرد. کنشگران احزاب توده‌ای، ملّی‌گرا و طرفدار دربار در انتخابات دورهٔ چهاردهم مناسبات رقابت‌آمیز را تجربه کردند. میزان رقابت انتخاباتی از ١٦ در مجلس سیزدهم به ۳۲ در مجلس چهاردهم افزایش یافت. شاخص دموکراتیزاسیون از ٢٦/٥٨ در مجلس سیزدهم به ۳۳/۵۷ در مجلس چهاردهم رسید. در پارلمان پانزدهم شاخص دموکراتیزاسیون به ۳۸/۵۸ افزایش یافت (ساعی،١٣٧٦). با این حال، مدارهای سیاسی این مرحله از گذار دموکراتیک را نیز به‌تدریج به میدان اقتدارگرایی حرکت داد.

موج سوم بازگشت به اقتدارگرایی در دورهٔ محمدرضا شاه رخ داد. نقطهٔ آغازین این موج، ترور نافرجام محمدرضا شاه در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران است. [٦٣]به‌دنبال واقعهٔسوء قصد به محمدرضاشاه، جامعهٔ ایرانی به‌تدریج به سمت بازتولید سلطنت مطلقه حرکت کرد. حزب توده از سوی مجلس پانزدهم غیرقانونی اعلام شد. در کشور، حکومت نظامی برقرار شد (ساعی، ١٣٨٦). مجلس مؤسسان در اول اردیبهشت ۱۳۲۸ افتتاح شد و از طریق اصلاح قانون اساسی مشروطه، مجلس سنا[٦٤]را تشکیل داد (شجیعی،١٣٧٢). شاه اختیار پیدا کرد که هر زمان که بخواهد مجلس را منحل کند و در عرض سه ماه مجلس جدید را تشکیل دهد. قانون مطبوعات برای هرکس که به انتقاد از حکومت و اعضای خاندان سلطنت می‌پرداخت، مجازات سخت‌تری پیش‌بینی کرد. مخالفان و روزنامه‌های مخالف دربار سرکوب شدند. املاک سلطنتی که در سال ۱۳۲۰ به دولت داده شده بود، به محمدرضاشاه باز پس داده شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹). دستگاه انتخابات به دست سلطنت‌طلبان افتاد. با اصلاح قانون اساسی و محدود شدن فرماندهی کل نیروهای مسلح در شخص شاه، محمدرضاشاه تقریبا از همان قدرت رضاشاه برخوردار شد، به جای پادشاهی مشروطه، به مثابهٔ یک پادشاه نظامی[٦٥] ظهور کرد.

موج دوم دموکراتیزاسیون. در واکنش به موج سوم بازگشت به اقتدارگرایی، موج دوم دموکراتیزاسیون در ایران تحت عنوان جنبش دموکراتیک ملّی به رهبری محمد مصدق رخ داد. مرحلهٔ اول، موج دوم دموکراتیزاسیون طی فرایند تصویب ملّی شدن صنعت نفت در ٢٤ اسفند ۱۳۲۹ توسط مجلس شورای ملّی و تأیید آن در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ از سوی مجلس سنا و نخست-

---

٦٣ . این عمل از سوی ناصر فخرایی انجام شد (تربتی سنجابی ،١٣٧٥)

٦٤ . مجلس موسسان به تشکیل مجلس سنا که نصف اعضایش را شاه انتخاب می کرد رای داد.

65 . The Constituion monarchy appeard as a Military monarchy.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

وزیر شدن مصدق در ۱۳۳۰ محقق شد (ساعی، ۱۳۸٦). موج دوم دموکراتیزاسیون از نوع گذار تغییر شکل[٦٦] بود. این موج نیز شکست خورد و ایران دوباره اقتدارگرایی را تجربه کرد.

موج چهارم بازگشت به اقتدارگرایی زمانی رخ داد که دولت مصدق با کودتای نظامی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فروپاشید و مصدق و اعضای کابینه و نمایندگان وفادار او بازداشت شدند. قرارداد نفتی ۱۳۳۳، که ناقض روح نهضت ملی بود، منعقد شد. براساس این قرارداد، تعیین میزان تولید و قیمت نفت به عهدهٔ کنسرسیوم گذاشته شد (فوران، ۱۳۸۲)، سازمان اطلاعات و امنیت کشور تأسیس شد. این سازمان قدرت سانسور رسانه های عمومی، بررسی صلاحیت متقاضیان مشاغل حکومتی، استفاده از کلیهٔ وسایل لازم از جمله شکنجه برای سرکوب مخالفان را داشت. احزاب سیاسی مخالف سرکوب شدند، دو حزب وابسته به شاه: حزب مردم و حزب ملیون تأسیس شد. در نهایت از طریق ایجاد حزب رستاخیز، به عنوان یک حزب فراگیر، عرصهٔ فعالیت سیاسی برای کسب قدرت، به سیاست تک حزبی محدود شد. شاه اعلام کرد: همهٔ ایرانیان یا به این حزب ملحق شوند یا ساکت باشند و یا پاسپورت گرفته ایران را ترک کنند، زیرا مملکت احتیاجی به خائنین ندارد (آبراهامیان، ۱۳۷۹). او به مدت نزدیک به بیست و شش سال به جای سلطنت، حکومت کرد. در اینجا باید گفت درگذار مشروطه خواهی و نهضت ملی، سلطنت استبدادی باز تثبیت شده است. در واکنش به موج چهارم بازگشت به اقتدارگرایی، سومین موج دموکراتیزاسیون در ۱۳۵۷ رخ داد.

موج سوم دموکراتیزاسیون. در زمینهٔ اجتماعی انقلاب ۱۳۵۷ ایران مدرن شدن را تجربه کرده بود. مانند: رشد سریع صنعتی شدن، به طوری که میزان آن بین ۱۵درصد تا ۱٤/٦درصد در سال، در سال های ۱۳٤٤-۱۳٥٦ بوده است (فوران، ۱۹۹۳)[٦٧]، افزایش شهری شدن از ۳۷/۹ درصد در سال ۱۳٤٥ به ٤۷/۰۳ درصد در سال ۱۳٥٥ (سالنامهٔ آماری کشور، ۱۳٤٥ و۱۳٥٥) ، تجاری‌سازی کشاورزی (اصلاحات ارضی)، فروپاشی قدرت اجتماعی اشراف زمین‌دار در اثر اصلاحات ارضی، تضعیف بوژوازی سنتی در اثر رشد بورژوازی مدرن توسط دولت، افزایش نرخ با سوادی از ۹/ ۱٤درصد در سال ۱۳۳٥به ٤۷/۹ درصد در سال ۱۳٥٥، ظهور و افزایش قشرهای اجتماعی جدید از ٦۰/۲۷ در هزار در سال ۱۳۳٥ به ۲۱٥/۰۹ در هزار در سال ۱۳٥٤ (ر ،ک به : ساعی، ۱۳۸٦) . علاوه بر اینها، تغییرات مثبت در حوزهٔ آزادیهای مدنی مانند پوشش و مذهب و در حوزهٔ هنر و ارتباطات بین‌المللی می‌توانست جامعهٔ ایرانی را در مسیر اصلاحات دموکراتیک قرار دهد. با این حال منطق درونی و دینامیک اقتدارگرایی، رژیم حاکم را به سمت گذار فروپاشی حرکت داد. موج انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در

66 transformation
67 .Foran

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

فرم جمهوری‌خواهی رخ داد که این موج به حذف خاندان پهلوی[۶۸] از دستگاه قدرت سیاسی در ایران منجر شد. این موج از نوع گذار فروپاشی[۶۹] بود.

مرحلهٔ دوم دموکراتیزاسیون با برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برای تعیین نوع نظام سیاسی آغاز شد. در ادامه، این مرحله با تغییر ساختارهای سلطنتی به ساختارهای جدید مانند نهاد ریاست جمهوری در قالب تدوین قانون اساسی جدید همراه شد. در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مربوط به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برگزار شد. در این انتخابات ۵۱/۷۱ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند (ر. ک. به: اسناد رسمی وزارت کشور). این مجلس در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با ۷۵ نماینده تشکیل شد(http://tarikhirani.ir/fa/calendar/251/). در این دوره، جامعهٔ ایرانی اولین رفراندوم قانون اساسی[۷۰] را در ۱۱و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ تجربه کرد. در این رفراندوم از ۲۰۸۵۷۳۹۱ واجدین شرایط، ۱۵۶۹۰۱۴۲ نفر که معادل ۷۵/۲۳ درصد است، مشارکت کردند. نتایج اعلام شده در باب تعداد رأی موافق ۱۵۶۸۰۲۱۸ نفر معادل ۹۹/۵ است. در اینجا باید گفت در موج سوم دموکراتیزاسیون یکی از ساختارهای جدید قدرت، نهاد ریاست جمهوری و فرایند انتخاب رئیس جمهوراست. این ساختار و فرایندهای جدید با برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری در روز سه شنبه ۵ دی ۱۳۵۸ تحقق پیدا کرد. نتیجهٔ آن پیروزی ابوالحسن بنی‌صدر بود. ابوالحسن بنی‌صدر با کسب ۱۰۷۵۳۷۵۱ رأی از مجموع ۱۴۱۰۲۹۰۷رأی، به‌عنوان نخستین رئیس جمهور ایران انتخاب شد (ر. ک به: حاج سیدجوادی، ۱۳۸٤). بعد از انقلاب ۱۳۵۷، دولت اول به ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر تشکیل شد. بنی‌صدر در روز دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ کار خود را به‌عنوان اولین رئیس جمهور ایران آغاز کرد، با این حال او در روز یکشنبه ۳۱ خرداد ۱۳٦۰، توسط پارلمان تحت کنترل روحانیون بنیادگرا و تأیید آیت‌الله خمینی به دلیل عدم کفایت سیاسی، از مقام خود عزل شد. اولین دورهٔ ریاست جمهوری، آزادترین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در مقایسه با سایر انتخابات بعد از انقلاب ۱۳۵۷ است. در این انتخابات احزاب و گروه‌های اسلامی، ملی و چپ حضور داشتند. با این حال، مسعود رجوی که از طرف سازمان مجاهدین خلق کاندیدا شده بود، به علت رأی ندادن به قانون اساسی ۱۳۵۸، رد صلاحیت شد. در دورهٔ اول شورای نگهبان حضور نداشت. علاوه برآن شواهد نشان می‌دهد در اولین انتخابات پارلمان که در مرحلهٔ ۲٤ اسفند ۱۳۵۸ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ برگزار

68 the pahlavi dynasty
69 replacement
70 . constitutional referendum

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شد، نیز مبارزهٔ انتخاباتی میان سه گروه سیاسی عمدهٔ اسلامی، ملی و چپ بود (ر،ک به : روزنامهٔ اطلاعات تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۵).[۷۱]

شواهد تاریخی دلالت برآن دارد که در موج سوم نیز مدارهای خاص سیاسی- تاریخی، جامعهٔ ایرانی را به‌تدریج بعد از اولین دورهٔ ریاست جمهوری و دومین دورهٔ پارلمان به سمت میدان اقتدارگرایی حرکت داد. این موج تا پایان ۱۳٦۰ معکوس شد و ایران در مرحلهٔ گذار دمکراتیک، بازگشت به اقتدارگرایی را تجربه کرد. به این ترتیب جامعهٔ ایران، چرخهٔ اقتدارگرایی را بار دیگر تجربه کرد.

نقطهٔ بحرانی این موج بازگشت به اقتدارگرایی، زمانی است که کنشگران نهاد شورای نگهبان بعد از اولین دورهٔ ریاست جمهوری و دومین دورهٔ پارلمان، به‌تدریج محدودیت ساختاری برای حضور کنشگران سیاسی مخالف در میدان قدرت سیاسی ایجاد کردند. تا پایان ۱۳٦۰ ائتلاف کنشگران انقلابی فرو پاشید. روحانیون و گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به آنها توانستند به‌تدریج لیبرال‌ها و گروه های سکولار و چپ و اسلام‌گرایان لیبرال و مخالفان ولایت فقیه را از میدان مبارزه برای کسب قدرت خارج کنند و دولت سازی را با محوریت ولایت فقیه انجام دهند. برای برخی از رهبران سیاسی مانند مهدی بازرگان که در موج سوم دموکراتیزاسیون نقش مهمی داشتند، محدودیت و ممنوعیت برای حضور در میدان قدرت سیاسی ایجاد کردند. مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر ایران پس از انقلاب و نمایندهٔ دوره اول مجلس، از مشهورترین نامزدهای انتخابات دورهٔ چهارم ریاست جمهوری بود که شورای نگهبان صلاحیت او را تأیید نکرد. علاوه بر آن اکبر هاشمی رفسنجانی در یازدهمین دورهٔ ریاست جمهوری رد صلاحت شد. شواهد دیگر ناظر بر بی‌توجهی به اصول دموکراتیک قانون اساسی است مثل اصول ۲۳ ، ۲٤ ، ۲٦، ۲۷ و ۱۰۰ که ناظر برمنع تفتیش عقاید، آزادی‌ها ی مدنی و سیاسی و فعالیت شوراها، مطبوعات و احزاب . قانون اساسی با ایجاد شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع قانون‌گذار نقض شد .[۷۲] دیوان‌سالاری دولتی و نظامی به‌جای نهادهای مدنی گسترش و تقویت شد. قانون اساسی ۱۳۵۸ در ٦ مرداد ۱۳٦۸، مورد بازنگری قرارگرفت و در آن کلمهٔ "مطلقه " بر ولایت فقیه اضافه شد[۷۳] و نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام، مطابق با اصل ۱۱۲ قانون اساسی ۱۳٦۸ در عرصهٔ قانونگذاری ظهور کرد. اصل ۱۷۷ قانون اساسی، تغییر ناپذیری اصل ولایت فقیه را با کلمات ولایت امر و امامت امت مورد تأکید قرار داد. نکتهٔ کلیدی در

---

۷۱ گروه‌های جناح اسلامی مانند حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وجامعهٔ روحانیت مبارز و گروه‌های جناح چپ مانند سازمان مجاهدین خلق، حزب توده و سازمان چریک‌های خلق وگروه‌های جناح ملی مانند جبههٔ ملی و نهضت آزادی.

۷۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع قانونگذار نقض آشکار قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۳٦۸ است.

۷۳ ولایت مطلقه فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی بازنگری شده در ۱۳٦۸ آمده است. قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوهٔ مقننه، قوهٔ مجریه و قوهٔ قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقهٔ امر و امامت امت اداره می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اصل مربوط به بازنگری، عدم توازن در شورای بازنگری و وزن سنگین اختصاص یافته به افراد و نهادهای وابسته به نهاد رهبری است. می‌توان گفت اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، سلطهٔ عناصری ازاقتدار ستی الیگارشی را در حیات سیاسی ایرانیان نهادینه کرد.

جامعهٔ ایرانی در ۲ خرداد ۱۳۷٦ در واکنش به موج بازگشت به اقتدارگرایی از طریق انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور فضای بازتری را تجربه کرد. در این انتخابات، اقتدارگرایان شکست خوردند. واقعهٔ دوم خرداد از درون اقتدارگرایی رقابتی سر بلند کرد. این دوره با تقویت نهادهای دموکراتیک آغاز شد و در ادامهٔ این مرحله اقدامات زیر انجام شد: ۱. تقویت جامعهٔ مدنی، از طریق تقویت و گسترش جامعهٔ مدنی سعی شد مشارکت توده‌ای به مشارکت مدنی تغییر داده شود. ۲. اجرای اصول مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی افراد (اصل یک‌صدم مبنی بر تشکیل شوراها و اصل بیست و چهارم در خصوص مطبوعات و اصل بیست و ششم در خصوص احزاب) در دستور کار دولت قرارگرفت. ۳. گسترش آزادی‌های مدنی با تشویق و ظهور مطبوعات مستقل، به عنوان نمونه می‌توان به روزنامه‌های طوس، جامعهٔ صبح امروز و مشارکت اشاره کرد. ٤. گسترش نسبی آزادی مطبوعات در جهت نقد حاکمیت ۵. افزایش مشارکت مردم در امور اجتماعی از طریق برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا برای اولین بعد از واقعهٔ ۱۳۵۷. ٦. تلاش در جهت کاهش خصلت ایدئولوژیک نظام باتأکید بر قانون‌گرایی در چارچوب قانون اساسی. به‌عنوان نمونه می‌توان به شیوهٔ برخورد دولت با قتل‌های زنجیره اشاره کرد. ۷. کاهش محدودیت ساختاری. در این مرحله، میزان رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس از ۳۵ درصد در پارلمان پنجم به ۵/۷ در پارلمان ششم کاهش یافت. ۸ شکل‌گیری مجلس ششم، به‌عنوان پیامد واقعهٔ دوم خرداد.

بعد از واقعهٔ دوم خرداد، جامعهٔ ایرانی با فعال شدن مجلس تشخیص مصلحت در عرصهٔ قانونگذاری، افزایش محدودیت برحقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد مانند، توقیف روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل و حبس روزنامه‌نگاران و نویسندگان و نیروهای سیاسی اصلاح‌طلب یافت و اعمال نظارت استصوابی (رد صلاحیت ۲۷ درصد از کاندیداهای مجلس هفتم) تشدید شد و در ترکیب مجلس هفتم از طریق حذف اصلاح-طلبان درون حاکمیت و انحلال احزابی مثل حزب مشارکت ایران اسلامی[۷٤] دخالت شد. با این حال جامعهٔ مدنی تلاش کرد از طریق مقاومت ملی و مدنی، مانع بازگشت ایران به دورهٔ قبل از دوم خرداد شود. جنبش سبز[۷۵] که در سال ۱۳۸۸ در نهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ظهور کرد، می‌تواند به‌عنوان یک مقاومت

۷٤. شعبهٔ ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی ابوالقاسم صلواتی در مرداد ۱۳۸۹ رأی به انحلال حزب مشارکت را صادر کرد به نقل از منابع زیر:

https://www.khabaronline.ir/news/۹۷٦٤۷
https://fa.wikipedia.org/wiki/جبهه_مشارکت_ایران_اسلامی

75. green movement

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جمعی[۷٦] در مقابل چرخهٔ اقتدارگرایی تفسیر شود. یکی دیگر از دلالت‌های مصداقی مقاومت ملی، انتخابات دورهٔ یازدهم ریاست جمهوری در ۱۳۹۲ است. نتیجهٔ این انتخابات را می‌توان به واکنش جامعهٔ مدنی و نیروهای اجتماعی به سرکوب اعتراضات ناظر بر انتخابات ۱۳۸۸ و حبس خانگی میرحسین موسوی، رهبر جنبش سبز و ممنوع تصویری و محدودیت اعمال شده برای سید محمد خاتمی، رهبر اصلاحات، نسبت داد. با وجود سرکوب‌ها و امنیتی بودن فضای جامعه، انتخابات دورهٔ یازدهم ریاست جمهوری برگزار شد و حسن روحانی به عنوان کاندیدای مورد حمایت اصلاح‌طلبان باکسب ۵۱ درصد آرا، برندهٔ انتخابات شد. این تجربه برای بار دوم در انتخابات دوازدهمین دورهٔ ریاست جمهوری تکرار شد و حسن روحانی به‌عنوان کاندیدای ائتلاف اصلاح‌طلبان گروه‌های چپ قبلی و حزب کارگزاران سازندگی، حزب اعتدال و توسعه و اصول‌گرایان میانه با کسب ۵۷ درصد آرا، بر کاندیداهای اقتدارگرایان غلبه کرد (ر.ک به: ساعی، ۱٤۰۰). نمونهٔ دیگر، انتخابات پارلمان دهم است که در آن میانه‌روها و اصلاح‌طلبان همهٔ کاندیداهای محافظه‌کاران را در تهران شکست دادند. این شواهد تاریخی را می‌توان از دلالت‌های مصداقی کنش‌های مقاومتی شهروندان در مقابل چرخهٔ اقتدارگرایی تفسیر کرد. اما باید گفت وضعیت دموکراتیزاسیون در ایران شکننده[۷۷] است.

به‌تدریج ساختارها و فرایندهای اقتدارگرا و انتخاب‌های استراتژیک کنشگران محافظه‌کار و افزایش مداخلهٔ نظامیان در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه، دموکراتیزاسیون را به آستانه میدان اقتدارگرایی جدید در دوم اسفند ۱۳۹۸ حرکت داد که ما از آن به اقتدارگرایی ساختاری- نظامی تعبیر می‌کنیم. منبع ساختاری این اقتدارگرایی، نهادهای سیاسی نهفته در قانون اساسی و منبع نظامی آن ناظر بر سلطهٔ نظامیان بر نهاد دولت، پارلمان و مراکز علمی کشور است. برای نمونه، وزیر کشور و برخی استانداران و فرمانداران دولت سیزدهم، رئیس مجلس یازدهم و روسای دانشگاه‌ها عمدتا از نهادهای نظامی و بسیج اساتید هستند.

لحظهٔ بحرانی[۷۸]- تاریخی اقتدارگرایی ساختاری- نظامی، انتخابات مهندسی شدهٔ مجلس یازدهم است. در یازدهمین دورهٔ انتخابات پارلمان، ۱٦۱٤۵ نفر ثبت‌نام اولیه کرده بودند،[۷۹] با این حال مطابق با اعلام نتیجه از سوی شورای نگهبان، صلاحیت ۱٤٤٤٤ مورد بررسی گرفت که از این تعداد ۷۱٤۷ نفر، معادل ٤۹ درصد تأیید و ۷۲۹٦ نفر رد شد.[۸۰] واجدین شرایط رأی دادن در کل کشور، ۵۷۹۱۸۱۵۹ نفر بودند . در این دوره، میزان مشارکت مردم در انتخابات، ۲٤۵۱۲٤۰٤ نفر برابر٤۲/۵۷ درصد بود[۸۱]که این درصد، کم‌ترین میزان مشارکت در انتخابات مجلس را بعد از انقلاب ۱۳۵۷نشان می‌دهد. فرایند انتخابات از طریق اعمال مکانیزم نظارت استصوابی، به

76. collective resistance
77. fragile
78 . critical juncture
79. https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/09/17/2155741/ and https://www.irna.ir/news/83585658/
80.https://www.mashreghnews.ir/news/1040760/
81.https://www.moi.ir/ /133984 and https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/12/04/2209440

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پیروزی اکثریتی اصول‌گرایان و تندروهای انقلابی منجر شد و محمدباقر قالیباف، که از ژنرال‌های نظامی سابق بود،[۸۲] به ریاست قوهٔ مقننه انتخاب شد.[۸۳] در میان ۲۹۰ کرسی مجلس، تنها ۱۸نفر اصلاح‌طلب و ۳۸ نفر مستقل هستند، مابقی نمایندگان مجلس یازدهم را اصول‌گرایان تشکیل می‌دهند. البته انتخابات تعدادی از حوزه‌های انتخابیه به دور دوم کشیده شده بود که تعداد آنان در این آمار نیامده است. [۸۴] در این دوره از انتخابات، کاندیداهای معروف اصلاح طلبان رد صلاحیت شدند. [۸۵] انتخابات مهندسی شده در دورهٔ سیزدهم ریاست جمهوری، که در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برگزار شد، تکرار شد و موج اقتدارگرایی ساختاری– نظامی را از آستانه به متن اقتدارگرایی حرکت داد. در این انتخابات، سید ابراهیم رئیسی با کمک مکانیزم نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. در این انتخابات ۵۹۲ داوطلب ثبت نام کرده بودند که شورای نگهبان صلاحیت هفت نفر را تأیید کرد: محسن رضایی، سید ابراهیم رئیسی، سید امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی، عبدالناصر همتی، محسن مهرعلیزاده، علیرضا زاکانی و سعید جلیلی. جلیلی و زاکانی به نفع رئیسی و مهرعلیزاده به نفع همتی کناره‌گیری کردند. علی لاریجانی به عنوان اصول گرای میانه رو که به مدت ۱۲ سال ریاست مجلس را به عهده داشت، توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شد. در همین انتخابات، صلاحیت اسحاق جهانگیری به عنوان اصلاح طلب که نماینده دوره دوم و سوم مجلس شورای اسلامی و معاون اول رئیس‌جمهور ایران در دولت‌های یازدهم و دوازدهم بود، تایید نشد.

جامعهٔ ایرانی در انتخابات دورهٔ سیزدهم ریاست جمهوری، بدلیل سرخوردگی نیروهای اجتماعی و شهروندان طرفدار اصلاحات ساختاری و رفتاری، از عملکرد اصلاح طلبان در مجلس دهم و عملکرد ضعیف کابینهٔ دورهٔ دهم و یازدهم دولت و به حاشیه رانده شدن امر دموکراتیزاسیون و صیانت از حقوق شهروندان و رد صلاحیت کاندیداهای اصلی اصلاح طلبان، پایین‌ترین میزان مشارکت را در تاریخ انتخابات‌های ریاست جمهوری تجربه کرد. مشارکت مردم در این انتخابات ۴۸٪ اعلام شد. بعد از تشکیل دولت سیزدهم کنترل نهادهای امنیتی و نظامی برنهادهای سیاسی، اقتصادی، دانشگاهی و جامعه افزایش یافت. این کنترل پس از جنبش اعتراضی که با شعار زن، زندگی، آزادی در ۱۴۰۱ رخ داد، تشدید شد. در اثبات این مدعا می‌توان به سیاست خالص‌سازی و قانونی‌سازی حجاب اجباری، اخراج تعدادی

---

۸۲ محمد باقر قالیباف در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی سمت فرماندهی داشته‌است.

۸۳ محمد باقر قالیباف به عنوان کاندیدای اصول‌گرا در انتخابات دورهٔ نهم ریاست جمهوری ۱۴درصد و در انتخابات دورهٔ یازدهم ریاست جمهوری، ۱۲درصد از مجموع آرا را کسب کرده بود (ر. ک به: ساعی ۱۴۰۰).

[84].https://www.icana.ir/Fa/News/443725

۸۵ از جملهٔ آنان می‌توان به علی مطهری، محمود صادقی، غلامرضا حیدری، محمدرضا تابش، الیاس حضرتی، علی شکوری راد و شهین‌دخت مولاوردی اشاره کرد (ر. ک به https://sazandeginews.com/News/6786

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ازاستادان دانشگاه‌ها و تعلیق یا اخراج دانشجویان و زندانی کردن کنشگران مهم آن جنبش وایجاد محدودیت درسرعت اینترنت و فیلترکردن واتساپ و اینستاگرام اشاره کرد.

این موج اقتدارگرایی، علاوه بر ماهیت ساختاری- نظامی، ویژگی ایدئولوژیکی نیز دارد که تحت شرایط این نوع اقتدارگرایی، احتمال چرخش قدرت به صورت آزاد ضعیف است. نتیجهٔ این فرایند، تمرکز و انحصار قدرت و ظهور الیگارشی جدید متشکل از گروه اندکی از بروکرات‌های محافظه‌کار، نظامیان و روحانیون سنتی محافظه کار در ساختار قدرت سیاسی است که به آن می‌توان اندک‌سالاری نیز اطلاق کرد. تخمین زمان خروج از این وضعیت با عدم قطعیت همراه است.

تحلیل علّی چرخهٔ اقتدارگرایی

تحلیل علی به موج سوم دموکراتیزاسیون محدود شده است. همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، دلیل انتخاب این مورد[۸۶] آن است در حال حاضر جامعهٔ ایران در بزنگاه تاریخی مبتنی بر پیامدهای موج سوم دموکراتیزاسیون مواجه شده است. برای تحلیل علّی از روش علّیت همایندی استفاده شده است. معادلهٔ ترکیب شروط علّی بازتولید اقتدارگرایی به شرح زیر است:

Outcome (بازتولید اقتدارگرایی) = F(ABC) .

این گزارهٔ منطقی دلالت بر آن دارد که بازتولید اقتدارگرایی در ایران رخ می‌دهد، اگرمنابع ساختاری مبتنی بر نهادهای سیاسی انحصاری(A) باشد و انتخاب‌های استراتژیک[۸۷] نخبگان قدرت مبتنی بر محدودیت ساختاری برای مخالفان باشد (B) و کنشگران اجتماعی (C) در انتخاب‌های استراتژیک خود محدودیت ساختاری داشته باشند.

منابع ساختاری: منابع ساختاری می‌تواند متضمن نهادهای سیاسی فراگیر و انحصاری باشد. نهاد سیاسی فراگیر فرصت لازم را برای رقابت در میدان سیاسی برای کسب قدرت مهیا می کند و توزیع قدرت سیاسی در جامعه ، متوازن می‌شود. نهادهای فراگیر، اساسا نهادهای انحصاری به قدرت مهار نشده و نابرابری در توزیع منابع قدرت منجر می‌شود و قدرت مطلقهٔ ناشی از ساختار این نوع نهاد، حرکت به سوی کثرت‌گرایی و تغییرات سیاسی را متوقف می‌کند. تحت نهادهای انحصاری، توزیع و تخصیص قدرت سیاسی متراکم است و منابع قدرت، در دست گروه اندکی از نخبگان متمرکز می شود.

نطقهٔ آغازین فرایند شکل‌گیری نهادهای سیاسی جدید در بعد از انقلاب ۱۳۵۷، رفراندوم قانون اساسی است. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، جامعهٔ ایرانی اولین رفراندوم قانون اساسی[۸۸] را در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ تجربه کرد. تجربهٔ رفراندوم قانون اساسی برای دومین بار در تیر۱۳۶۸

86 . case
87. strategic choices
88. constitutional referendum

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تکرار شد. نظام سیاسی برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ از نوع هایبرید رژیم[۸۹] است. اصل ۱۱۰ قانون اساسی و اصل ۱۱۷ و اصول مربوط به اختیارات رئیس جمهور، دلالت بر صدق این مدعا دارد. رژیم‌های هایبریدی چند نوع‌اند[۹۰] که یکی از زیرمجموعه‌های[۹۱] این رژیم‌ها ، رژیم اقتدارگرای رقابتی[۹۲] است که در آن، نهادها و فرایندهای اقتدارگرا و دموکراتیک هر دو حضور دارند. فرایندها وساختارهای تأسیس شده در مرحلهٔ دوم موج سوم دموکراتیزاسیون در ایران، ماهیت اقتدارگرایی رقابتی دارند. در این معنا، اقتدارگرایی رقابتی، صفت ساختاری رژیم جمهوری اسلامی است. با این حال همچنانکه پیشتر گفته شد، جامعه ایرانی از دوم اسفند ۱۳۹۸ به سمت میدان اقتدارگرایی ساختاری- نظامی حرکت کرده است. در پژوهش حاضر دلالت مصداقی منابع ساختاری، نهادهای سیاسی است. نهادهای سیاسی از طریق قانون اساسی، نهاد انتخابات، قواعد انتخابات، نهاد شورای نگهبان و نهاد رهبری ارزیابی شده است.

قانون اساسی: قانون اساسی به‌عنوان یک پیمان ملّی بر قدرت سیاسی حاکمان محدودیت ساختاری ایجاد می‌کند و قواعد دستیابی به قدرت سیاسی و توزیع قدرت را معین می‌کند. قانون اساسی به مثابه یک قاعدهٔ هنجاری، از یک طرف، فرصت ساختاری برای نقش‌آفرینی کنشگران فردی و جمعی است و از طرف دیگر خصلت محدودکننده دارد. در اثبات این مدعا باید گفت مطابق با اصل ١١٤ قانون اساسی جمهوری اسلامی، رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی، تنها برای یک دوره، بلامانع است. این محدودیت ساختاری می‌تواند مانع تمرکز و انحصار قدرت و نیز مانع دیکتاتوری شود. بر اساس اصل ۱۱۷، رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود. این هنجار به مثابه یک قاعدهٔ بازی، هم مشارکت مردم را در حیات سیاسی امکان‌پذیر می‌کند و هم مانع تراکم قدرت می‌شود.

قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، مصداقی از نهادهای سیاسی انحصاری است. برای مثال، یکی از قواعد ساختاری ناظر بر انتخاب رئیس جمهور، اصل ۱۱۵ قانون اساسی است. اصل ۱۱۵ چرخش نخبگان قدرت را به گروه خاصی محدود می‌سازد. این اصل قانون اساسی به‌عنوان یک ساختار نهادی، فرصت بازی را در میدان سیاسی به "مردان" شیعهٔ دوازده امامی محدود می‌کند. تاکنون مسلمانان غیر شیعه و زنان از آن محروم

89. hybrid regime

۹۰. مانند الیگارشی‌های قانونی(constitutional oligarchies) و دمکراسی‌های رقابتی محدود (restricted or semi-competitive democracies) و tutelary regimes. در tutelary regime انتخابات رقابتی است، اما قدرت دولت‌های انتخاب شده توسط افراد و نهادهای انتصابی (non-elected) و قدرت های غیر انتخاباتی محدود می‌شود ر.ک به: لویتسکی و وی، ۲۰۱۰).

91 . Subtype

92 . Competitive authoritarian regimes

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شده‌اند. مطابق با این اصل، رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد این شرایط باشد، انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور. در باب این قاعدهٔ هنجاری باید گفت، سنجش‌پذیری و تعیین مصادیق تجربی ناظر بر مفاهیم تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی بسیار دشوار است. علاوه بر آن، دو محدودیت ساختاری دیگری نیز برای کاندیداهای ریاست جمهوری، تعریف شده است: رجال بودن و مؤمن بودن به مذهب رسمی کشور. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که از دورهٔ اول تا دورهٔ سیزدهم ریاست جمهوری، صلاحیت هیچ داوطلب زن [۹۳] برای کاندیدای ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان تأیید نشده است. شورای نگهبان، که براساس اصل ۹۸، مرجع تفسیر قانون اساسی است، هنوز دلالت مصداقی مفهوم رجال را تعریف نکرده است. در باب محدودیت دوم باید گفت، بر اساس اصل ۱۲قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل، الی‌الابد غیر قابل تغییر است. در این قاعدهٔ بازی، در حوزهٔ ریاست جمهوری، میدان رقابت سیاسی، تنها به شیعیان دوازده امامی محدود شده است و برای همهٔ پیروان غیر شیعهٔ دوازده امامی از جمله مسلمانان سنی مذهب، محرومیت و محدودیت ساختاری تعریف شده است. علاوه برغیر قابل تغییر بودن مذهب جعفری اثنی‌عشری، مطابق با اصل ۱۷۷، ولایت امر و امامت امت نیز تغییر ناپذیر است (قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰).

انتخابات: بر اساس قانون اساسی، یکی از منابع ساختاری دستیابی به قدرت در ایران انتخابات است. در اینجا نظام انتخاباتی مورد تأکید ماست. نظام انتخاباتی به مثابه یک واسط [۹۴] میان انتخاب-کنندگان و انتخاب‌شوندگان، ترجیحات و آرای شهروندان را به مناصب سیاسی تبدیل می‌کند و بر فرایند چرخش نخبگان سیاسی تأثیر می‌گذارد. در ایران نظام انتخاباتی از نوع اکثریتی است [۹۵]. این قاعدهٔ بازی در میدان رقابت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان پارلمان، تابع قواعد موجود در قانون اساسی و هنجارهای قانونی مصوب پارلمان است. برای نمونه رئیس

---

۹۳. اعظم طالقانی، نمایندهٔ دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی ایران ودبیرکل جامعهٔ زنان انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۶ نامزد انتخابات ریاست جمهوری ایران شده بود. اما شورای نگهبان کاندیداتوری او را رد کرد. او در سال ۱۳۸۸ و در سال ۱۳۹۶ نیز خود را نامزد ریاست جمهوری در ایران کرد (اعظم-طالقانی https://fa. wikipedia. org/wiki/ (

94. modality

۹۵. برخلاف نظام‌های اکثریتی که حد نصاب برابر با نصف آراء به‌علاوهٔ یک است و همهٔ کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، در نظام تناسبی، هر حزب یا گروهی به تناسب آرای خود می‌تواند صاحب کرسی نمایندگی باشد. به این ترتیب نظام تناسبی مبتنی بر رقابت احزاب است نه افراد و انتخابات تنها در یک مرحله انجام می‌شود. بنابراین، رأی‌دهندگان، انتخاب خود را دربارهٔ احزاب اعلام می‌کنند نه نامزدها. حد نصاب در نمایندگی‌های تناسبی به صورت قراردادی تعیین می‌شود و می‌تواند مثلاً ۵ درصد یا ۱۰ درصد آرا باشد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جمهور با رأی اکثریت شرکت‌کنندگان (اصل ۱۱۷ قانون اساسی) و به روش انتخابات مستقیم (مادهٔ ۱۰ قانون انتخابات)[۹۶] انتخاب می‌شود[۹۷]. در اینجا باید گفت نظام اکثریتی به‌جای رقابت احزاب، مبتنی بر رقابت افراد است و به اقلیت، فرصت داشتن نماینده به اندازهٔ آرای خود را نمی-دهد. بنابراین در نظام اکثریتی، توزیع قدرت، متمرکز است. نقش ساختاری نظام انتخاباتی در چرخش نخبگان هم در پارلمان و هم در دولت، در معنای قوهٔ مجریه بازتولید می‌شود.

قواعد انتخابات: در باب قواعد انتخابات باید گفت، این قواعد، حق انتخاب شدن، یعنی چه کسانی حق دارند کاندیدا شوند را تعیین می‌کند. علاوه بر آن، قواعد انتخابات، شرایط ناظر بر حق رأی انتخاباتی[۹۸] را تعیین می‌کند که چه کسانی حق دارند، رأی بدهند. در مادهٔ ۳۶ قانون انتخابات، تابعیت کشور ایران و ورود به سن ۱۶ سالگی و عدم جنون، به‌عنوان شرایط انتخاب‌کنندگان تعریف شده است. یکی دیگر از ابعاد قواعد انتخابات که جامعهٔ ایرانی را به میدان اقتدارگرایی رقابتی و در ادامه به سمت اقتدارگرایی ایدئولوژیک حرکت داده است، قاعدهٔ التزام ایدئولوژیک کاندیداها است. این محدودیت ساختاری در قانون انتخابات تعریف شده است. اگر احزاب و گروه‌های سیاسی و افراد، قصد حضور در میدان رقابت انتخاباتی داشته باشند، علاوه بر پایبندی به قانون اساسی، باید وفاداری و التزام به ولایت مطلقهٔ فقیه نیز داشته باشند[۹۹]. اثبات این التزام را نهاد شورای نگهبان از طریق مکانیزم نظارت استصوابی انجام می‌دهد. این التزام ایدئولوژیک، فرایند دستیابی به قدرت سیاسی را به کنشگران سیاسی معین، محدود می‌کند. بر مبنای این نوع معیارهای انتخاباتی، می‌توان گفت در این نظام، احتمال چرخش قدرت و تکرارپذیری آن به صورت آزاد ضعیف است.

---

۹۶. قانون انتخابات ریاست جمهوری مشتمل بر نود و چهار ماده و بیست و نه تبصره در جلسهٔ روز چهارشنبه پنجم تیر ماه یک هزار و سیصد و شصت و چهار به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

۹۷. در روش مستقیم، آرای ریخته شده به صندوق، نتیجهٔ انتخابات را تعیین می‌کند و در روش غیرمستیم، شهروندان ابتدا نمایندگان را انتخاب می‌کنند، آنگاه این نمایندگان، انتخاب نهایی را انجام می‌دهند، مانند مجلس خبرگان رهبری ایران.

98. electoral franchise

۹۹ . بندهای مادهٔ ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی : ۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام؛ ۲.التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛ ٤. ابراز وفاداری به قانون‌اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقهٔ فقیه؛ ٦. نداشتن سوء شهرت در حوزهٔ انتخابیه (ر. ک به: قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی قابل دسترس در https://www.shora-gc.ir/fa/news/5730)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

قاعدهٔ التزام ایدئولوژیک به ولایت مطلقهٔ فقیه، اقتدارگرایی رقابتی را ایدئولوژیک نیز کرده است.[۱۰۰] اقتدارگرایی رقابتی ایدئولوژیک از زمان اعمال نظارت استصوابی از سوی کنشگران شورای نگهبان شروع شده است. اگر چه کشور ایران بعد از اولین دورهٔ ریاست جمهوری، اقتدارگرایی رقابتی را تجربه کرد، با این حال اقتدارگرایی رقابتی از خرداد ۱۳۷۰ ایدئولوژیک شد، زمانی که کنشگران شورای نگهبان برای اولین بار نقش خود را در مقام تعیین صلاحیت کاندیداها استصوابی خواندند و مکانیزم نظارت استصوابی را اعمال کردند.[۱۰۱] یکی از شواهد اقتدارگرایی رقابتی ایدئولوژیک در ایران، تمرکز اقتدارگرایان بر التزام ایدئولوژیک کاندیداها است.

نهاد شورای نگهبان . یکی دیگر از منابع ساختاری موجود در قانون اساسی که بر فرایند بازتولید اقتدارگرایی تأثیرگذار است، نهاد شورای نگهبان است. نهاد شورای نگهبان یکی از نهادهای سیاسی انحصاری است. شورای نگهبان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منبع ساختاری تاثیرگذار بر فرایند توزیع قدرت در ایران چهار نقش نهادی دارد: ۱. بررسی کلیهٔ مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی ؛ ۲. تفسیر قانون اساسی؛ ۳. نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی؛ ٤. بررسی صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری (ر. ک به: اصول۹٤ ، ۹۸ ، ۹۹ و بند ۹ از اصل۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰). مهم‌ترین تأثیر این منبع بر فرایند چرخهٔ اقتدارگرایی می‌تواند از طریق مکانیزم تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات باشد. این شورا نظارت بر انتخابات را ، نظارت استصوابی تفسیر می‌کند و بر مبنای این نوع تفسیر، محدودیت‌های ساختاری برای حضور بخشی از کنشگران سیاسی در میدان مبارزهٔ انتخاباتی اعمال می‌کند. شورای نگهبان براساس اصل۹۸، مرجع تفسیر قانون اساسی و بر اساس اصل ۹۹ مرجع نظارت بر انتخابات است. علاوه بر آن، کنشگران نهادی شورای نگهبان براساس بند ۹ از اصل۱۱۰ صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری را، تشخیص و تأیید یا رد می‌کنند. شورای نگهبان دامنهٔ این اختیارات خود را به بررسی صلاحیت کاندیداهای پارلمان نیز تعمیم

---

۱۰۰. در این متن، خصلت ایدئولوژیک رژیم، دلالت همسان با آگاهی کاذب عاملان اجتماعی و ائتلاف‌های طبقه‌محور نیست، بلکه این مفهوم ناظر بر رابطهٔ قدرت‌محور موجود در مناسبات اجتماعی-سیاسی است که در آن مجموعه‌ای از ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای عمدتا رسمی توسط آپاراتوس (apparatus) دولت به اشتراک گذاشته می‌شود و در عاملان سیاسی، نظامی و اجتماعی و نیز در نهادهای حکومتی تبلور می‌یابد. فضاهای سیاسی و اجتماعی مخالف، سرکوب می‌شود که برآیند آن می‌تواند بحران فراگیر باشد.

۱۰۱. در سال ۱۳۷۰ غلامرضا رضوانی، رئیس هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، براساس نامهٔ شمارهٔ ۳/۳۳ تاریخ ۱۳۷۰/۲/۲۲، نظر تفسیریِ شورای نگهبان را در مورد مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی پرسید. محمد محمدی گیلانی، دبیر وقت شورای نگهبان، بر اساس نامهٔ شمارهٔ ۱۲۳٤ تاریخ ۱۳۷۰/۳/۱ در پاسخ گفت: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و ردّ صلاحیتِ کاندیداها می‌شود". (ر. ک به: http://www.shora-gc.ir). در مادهٔ ۳ قانون جدید انتخابات مجلس که در ۰۱/ ۱٤۰۲/۰۵ به تصویب پارلمان رسید، امر نظارت استصوابی از سوی شورای نگهبان، مجدد مورد تأکید قرار گرفت.

قانون-انتخابات-مجلس-شورای-اسلامی /۵۷۳۰ https://www.shora-gc.ir/fa/news/

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

داده است. این به معنای آن است که در طبیعت اصل ۹۸ و اصل ۹۹ قانون اساسی و بند ۹ از اصل ۱۰، محدودیت‌های ساختاری نهفته است. این اصول از منابع ساختاری بازتولید اقتدارگرایی ایدئولوژیک در ایران است.

نهادرهبری. یکی دیگرازمنابع ساختاری، نهاد رهبری است. نهاد رهبری و مکانیزم انتخاب مقام رهبری، امر انحصاری و ساختار آن به نفع گروه اندکی از فرادستان طبقهٔ روحانی تنظیم شده است. مطابق با الزامات نهادهای سیاسی انحصاری، امکان انتقاد و مطالبه‌گری از نهاد رهبری و نظارت بر شیوهٔ اعمال قدرت رهبر، محدود یا عملا وجود ندارد.

ترکیب منابع ساختاری انحصاری و عاملیت نهادی کنشگران سیاسی این ساختارها، محدودیت ساختاری برای فرایندهای دموکراتیک ایجاد می کند که در ادامهٔ بحث به آن پرداخته می شود.

عاملیت نخبگان در قدرت. در ایران یکی از دلالت های مصداقی نخبگان قدرت، رهبر است. عاملیت نهادی رهبر در میدان قدرت سیاسی، بسیار مهم است. عاملیت نهادی مقام رهبری در میدان رقابت سیاسی برای کسب قدرت از طریق مکانیزم قانون اساسی به سه صورت قابل تحقق است: ۱. امضای حکم رئیس جمهور؛ ۲. عزل رئیس جمهور؛ ۳. انتخاب فقهای شورای نگهبان. پس از انتخاب مردم، رهبر حکم ریاست جمهوری را امضا می‌کند (بند ۹ از اصل ۱۱۰). علاوه بر آن، بر اساس اصل هشتاد و نهم، عزل رئیس جمهور، پس از حکم دیوان عالی کشور در باب تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی، به عهدهٔ رهبری است (بند۱۰ از اصل ۱۱۰). درباب رابطهٔ ساختاری رهبر با شورای نگهبان باید گفت، شش نفر از فقهای شورای نگهبان توسط مقام رهبری انتخاب می‌شوند (اصل ۹۱ قانون اساسی) و همچنین عزل و نصب و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان از اختیارات مقام رهبری است (بند٦ ازاصل ۱۱۰). یکی از وظایف شورای نگهبان بررسی و تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری است (بند ۹ از اصل۱۱۰). بنابراین در اینجا قدرت نهادی مقام رهبری در میدان رقابت سیاسی از طریق مکانیزم شورای نگهبان اعمال می‌شود. علاوه برآن ، مقام رهبر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی دارای قدرت مطلقه است و مطابق با اصل ۱۱۰، از طریق تعیین فرماندهی عالی نهادهای نظامی و انتظامی و رئیس قوهٔ قضائیه و رئیس نهاد صدا و سیما، این نهادها را تحت کنترل و نظارت دارد. نهاد مجمع تشخیص مصلحت و انتصاب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی (به‌عنوان یک مرکز قانون‌گذاری)[۱۰۲] و تعیین سیاست‌های دفاعی- امنیتی و داشتن دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی و لازم‌الاجرا بودن مصوبات شورای امنیت ملی پس از تأیید رهبری (اصل۱۷٦) و تعیین

۱۰۲ .تأسیس این نهاد انحصاری و فعالیت آن خارج از اصول مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سیاست‌های کلی نظام در قلمرو قدرت رهبری هستند. در میدان دانشگاه نیز از طریق نهاد نمایندگی رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی حضور دارد. در انتخاب وزیرانی مثل اطلاعات، نیروهای مسلح و آموزش عالی و امور خارجه نقش تعیین‌کننده دارد.

یکی دیگر از دلالت های مصداقی نخبگان در قدرت، کنشگران شورای نگهبان است. عنصر ساختاری مهم در میدان رقابت سیاسی، عاملیت نهادی شورای نگهبان است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که اولین دورهٔ ریاست جمهوری و اولین دورهٔ پارلمان، آزادترین دورهٔ انتخابات پس از از انقلاب ۱۳۵۷ بودند . در این دو دوره، شورای نگهبان حضور نداشته است. در این انتخابات، احزاب وگروه‌های اسلامی، ملی و چپ حضور داشتند. عاملیت شورای نگهبان به‌عنوان کنشگران سیاسی، برای اولین بار در دومین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، تحقق یافت. شواهد نشان می دهد که کنشگران شورای نگهبان از طریق اعمال مکانیزم نظارت استصوابی، محدودیت ساختاری برای کنشگران سیاسی مخالف را تشدید کردند و برای بخشی از نیروهای درون حاکمیت، محدودیت‌های انتخاباتی اعمال کردند. شواهد محدودیت ساختاری، در جدول شمارهٔ ۲، ارائه شده است:

جدول شمارهٔ دو - توزیع محدودیت ساختاری در انتخابات ریاست جمهوری

ریاست جمهوری	دوره اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	کل
تعدادکاندیدا	۱۲٤	۷۱	٤٦	۵۰	۷۹	۱۲۸	۲۳۸	۸۱٤	۱۰۱٤	٤۷۵	٦۷۷	۱٦۳٦	۵۹۲	۵۹٤٤
رد صلاحیت	۱٦	٦۷	٤۱	٤۷	۷۷	۱۲٤	۲۳٤	۸۰٤	۱۰۰۸	٤۷۱	٦٦۹	۱٦۳۰	۵۸۵	۵۷۷۳
درصد رد	۰/۱۳	۰/۹٤	۰/۸۹	۰/۹٤	۰/۹۷	۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۷
تأیید	۸	٤	۵	۳	۲	٤	٤	۱۰	۸	٤	۸	٦	۷	۷۳

جدول شمارهٔ سه-توزیع محدودیت ساختاری در انتخابات پارلمان

پارلمان	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازده
تعداد کاندیدا	۱۵۹۲	۱۹۹۹	۳۲۳۳	۵۳٦٦	٦۸۵۳	۸۱۷۲	۷٦۰۰	۳۳۲۳	۱۲۱۲۳	۱٤٤٤٤
رد صلاحیت	۲٦٦	۳۳۳	۸۲۷	۱۸۵۸	۵۷۱	۲۱۸۵	۳۱۰۰	۱۹٦۰	۷۰۰۰	۷۲۹٦
درصد رد صلاحیت	۱٦/۷	۱٦/٦	۲۵/٦	۳٤/٦۲	۸/۹۸	۲٦/۷۳	٤۰/۷۸	۵۸/۹۸	۵۵	۵۱

داده‌های موجود جدول نشان می‌دهد که در طی سیزده دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ۵۹٤٤ نفر در انتخابات ثبت‌نام کرده بودند که صلاحیت ۷۳ نفر (۱/۲۳ درصد) آنان تأیید شده است. هشت نفر آنان مربوط به دورهٔ اول ریاست جمهوری است که در آن دوره، شورای

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نگهبان حضور نداشته است و دو نفر نیز با حکم حکومتی مقام رهبری تأیید شده‌اند. بنابراین شورای نگهبان از زمان شروع به فعالیت خود از ٥٩٤٤ نفر، تنها صلاحیت ٦٣ نفر را تأیید کرده است. این محدودیت ساختاری، چرخش نخبگان قدرت را به هفت نفر، محمدعلی رجایی، سید علی حسینی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمدخاتمی، محمود احمدی نژاد، حسن روحانی و ابراهیم رئیسی، محدود کرده است.

دردومین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان از میان ۷۱ نفر داوطلب، ٤ نفر، محمدعلی رجایی، عباس شیبانی، سید علی اکبر پرورش و حبیب‌الله عسگر اولادی را تأیید صلاحیت کرد. این دوره، نقطهٔ آغازین اعمال محدودیت ساختاری[۱۰۳] توسط کنشگران شورای نگهبان در میدان رقابت سیاسی بوده است. در سومین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، حدود ٤٦ نفر داوطلب ثبت نام کرده بودند که شورای نگهبان صلاحیت ٥ نامزد را مورد تأیید قرار داد. ابراهیم یزدی، نمایندهٔ وقت مجلس شورای اسلامی و وزیر خارجه سابق و مسؤول دفتر سیاسی نهضت آزادی، یکی از رد صلاحیت‌شدگان بود. در چهارمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان از میان ۵۰ نفر نامزد انتخاباتی، تنها صلاحیت ۳ نفر، عسگر اولادی از هیأت مؤتلفهٔ اسلامی، سید محمود کاشانی، نامزد مستقل و فرزند سید ابوالقاسم کاشانی[۱۰٤] و سید علی خامنه‌ای از حزب جمهوری اسلامی، را مورد تأیید قرار داد (ر.ک به: اسناد رسمی وزارت کشور). در این دوره، مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر ایران پس از انقلاب و نمایندهٔ دورهٔ اول مجلس، از مشهورترین نامزدهای این انتخابات بود که شورای نگهبان صلاحیت او را تأیید نکرد. در انتخابات ریاست جمهوری دورهٔ چهارم، انتخاب کنشگران اجتماعی به سیدعلی خامنه‌ای، حبیب الله عسگر اولادی مسلمان و سید محمود کاشانی محدود شده بود. در پنجمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری، ۷۹ نفر ثبت نام کرده بودند که صلاحیت دو نفر از کاندیداها، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی، از سوی شورای نگهبان تأیید شد و مسیر انتخاب افراد میان دو گزینهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی متغیر بود. درانتخابات دورهٔ ششم ریاست جمهوری، ۱۲۸ نفر در انتخابات ثبت نام کرده بودند که شورای نگهبان صلاحیت ۱۲٤ نفر را رد کرد (حاج سید

---

۱۰۳. منظور ما از محدودیت ساختار(structural constraint) ، اعمال محدودیت بر نیروهای سیاسی از طریق وضع قوانین محدودیت‌بخش یا تفسیر محدودیت‌بخش از قوانین موجود است.

۱۰٤. کاشانی مجتهد شیعه و یکی از افراد فعال در نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با نخست‌وزیری قوام مخالفت کرد و با نامه‌ای به دربار، خواستار ادامه نخست‌وزیری دکتر مصدق شده بود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جوادی، ۱۳۸٤). علی اکبر هاشمی رفسنجانی، عبدالله جاسبی، رئیس دانشگاه آزاد، رجبعلی طاهری و احمد توکلی باهم رقابت کردند (ر.ک به: ساعی، ۱٤۰۰). در این سه دورهٔ اخیر، به ترتیب شاخص رقابت انتخاباتی معادل ۱٦، ٦ و ۳۸ بوده است[۱۰۵]. پایین بودن شاخص رقابت انتخاباتی، دلالت بر رقابت‌پذیری اقتدارگرایانه[۱۰٦] دارد. در انتخابات هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری، ۲۳۸ نفر به‌عنوان نامزد انتخابات نام نویسی کرده بودند، اما شورای نگهبان صلاحیت چهار نفر را تأیید کرد: سید محمد خاتمی، علی اکبر ناطق نوری، محمد محمدی ری شهری و سیدرضا زواره‌ای. در هشتمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ایران، ۸۱٤ نفر ثبت نام کرده بودند و ۱۰ نامزد تأیید صلاحیت شدند. در این انتخابات، سیدمحمد خاتمی، احمد توکلی، علی شمخانی، عبدالله جاسبی، حسن غفوری فرد، منصور رضوی، شهاب الدین صدر، علی فلاحیان، مصطفی هاشمی‌طبا و محمود کاشانی امکان رقابت انتخاباتی پیدا کردند. در انتخابات دورهٔ نهم ریاست جمهوری، ۱۰۱٤ نفر ثبت نام کرده بودند که شورای نگهبان ایران، صلاحیت ٦ کاندیدهای ریاست جمهوری را تأیید کرد. در این دوره، پس از حکم حکومتی مقام رهبری [۱۰۷]، صلاحیت مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده نیز تأیید شد. در این انتخابات، محسن رضایی، کاندیدای تأیید شده، قبل از انتخابات، اعلام انصراف کرد و ۷ نفر رقابت کردند. در انتخابات دورهٔ دهم ریاست جمهوری، ٤۷۵ داوطلب ثبت نام کرده بودند که شورای نگهبان از طریق مکانیزم نظارت استصوابی صلاحیت[۱۰۸] تنها محمود احمدی‌نژاد، میرحسین موسوی، محسن رضایی و مهدی کروبی را تأیید کرد. در یازدهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری ایران که در ۲٤ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد، ٦۸٦ نفر ثبت‌نام کرده بودند که ۹ نفر از آنان قبل از اعلام گزارش نهایی بررسی صلاحیت‌ها انصراف دادند. بنابراین در جدول زیر، تعداد داوطلبان، ٦۷۷ نفر گزارش شده است. دو نفر از آنان، غلامعلی حداد عادل و محمدرضا عارف،

---

[۱۰۵] . در انتخابات دورهٔ نهم و در دوازدهم ریاست جمهوری، به ترتیب ۷ و ٦ نفر صلاحیت ورود به میدان رقابت را کسب کردند. کنشگران اجتماعی در چارچوب این محدودیت ساختاری از قبل تعیین شده، محموداحمدی نژاد و حسن روحانی را انتخاب کرده اند.

106. Authoritarian Competitiveness

[۱۰۷]. متن نامهٔ مقام رهبری به دبیر شورای نگهبان: "بسمه تعالی آیت اللّه جناب آقای جنتی دبیر محترم شورای نگهبان دامت برکاته، با سلام و تحیت و تشکر از زحمات آن شورای محترم در تلاش برای احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری دورهٔ نهم، با رعایت موازین قانونی در این امر، از آنجا که مطلوب آن است که همهٔ افراد کشور از صاحبان سلائق گوناگون سیاسی فرصت و مجال حضور در آزمایش بزرگ انتخابات را بیابند، لذا به نظر می‌رسد نسبت به اعلام صلاحیت آقایان دکتر مصطفی معین و مهندس مهرعلیزاده تجدید نظر صورت گیرد. والسلام علیکم سیدعلی خامنه‌ای ۲/۳/۱۳۸٤ " (ر. ک به: : http: //farsi. khamenei. ir/message-content?id=1283)

۱۰۸. براساس مصوبهٔ مجلس پنجم در سال ۱۳۷٤، شورای نگهبان صاحب حق نظارت استصوابی شد. این شورا بابت تصمیماتی که می‌گیرد در برابر هیچ نهادی پاسخگو نمی باشد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

انصراف دادند. در این دوره، هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شد و تنها صلاحیت حسن روحانی، محمدباقر قالیباف، محسن رضایی، علی اکبر ولایتی، سعید جلیلی و سید محمد غرضی مورد تأیید قرار گرفت. در دورهٔ دوازدهم ریاست جمهوری، ۱۶۳۶ نفر در انتخابات ثبت‌نام کرده بودند که شورای نگهبان صلاحیت ٦ نفر را تأییدکرد. این شش نفر عبارتند از: حسن روحانی، ابراهیم رئیسی، سید مصطفی میرسلیم، سید مصطفی هاشمی‌طبا، محمدباقر قالیباف و اسحاق جهانگیری. محمدباقر قالیباف و اسحاق جهانگیری قبل از روز رأی‌گیری انصراف دادند. در دورهٔ سیزدهم ۵۹۲ نفر ثبت نام کرده بودند که صلاحیت محسن رضایی، سید ابراهیم رئیسی، سید امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی، عبدالناصر همتی، محسن مهرعلیزاده، علیرضا زاکانی و سعید جلیلی تأیید شد. جلیلی و زاکانی به نفع رئیسی و مهرعلیزاده به نفع همتی کناره‌گیری کردند.

عاملیت کنشگران اجتماعی. مصداق کنشگران اجتماعی در اینجا شهروندان برخوردار از شرایط رأی دادن است. دموکراتیزاسیون بازتاب قدرت مردم[۱۰۹] است. موفقیت فرایند دموکراتیک‌سازی بر جنبش‌ها و مبارزات آزادی‌خواهانه مبتنی بر حمایت مردم [۱۱۰] استوار است. دموکراتیزاسیون در شرایطی تضمین می‌شود که شهروندان، مشارکت سازمان‌یافته در امور سیاسی مانند انتخابات داشته باشند. این مشارکت باید بر مدار جامعهٔ مدنی قوی استوار باشد. اقتدارگرایی از دل ناتوانی نیروهای جامعهٔ مدنی برای اعمال نفوذ بر سیاست‌ها و حکومت زاده می‌شود. در شرایط ضعف و ناتوانی نیروهای جامعهٔ مدنی در مهار و کنترل حکومت، جامعه به سمت مدار اقتدارگرایی حرکت می‌کند. در اینجا عنصر کلیدی در تضمین ماندگاری دموکراتیزاسیون، با شرط حضور جامعهٔ مدنی قوی، برگزاری انتخاب آزاد و رقابتی با حضور کاندیداهای گروه-های مختلف سیاسی و مذهبی و قومی است. در صورت عدم محدودیت در انتخاب کاندیدا، فرصت مشارکت معنادار برای کنشگران اجتماعی فراهم می‌شود. در ایران توازن قدرت میان نیروهای جامعهٔ مدنی و دولت نامتقارن است.

یکی از مکانیزم‌های تحقق عاملیت کنشگران اجتماعی، مشارکت انتخاباتی در روز انتخابات است. به‌عنوان نمونه، داده‌های جدول سه دلالت مصداق عاملیت کنشگران اجتماعی است که این کنشگران طی سیزده دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری در چارچوب محدودیت‌های ساختاری کنشگری کرده‌اند. با کنترل دورهٔ دهم، دامنهٔ تغییر نرخ مشارکت انتخاباتی از ۷۹ درصد در دورهٔ هفتم تا ٤٨ درصد در دورهٔ سیزدهم متغیر است.

109 people power
110 mass-based liberation movements and freedom campaigns

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شمارهٔ چهار- توزیع مشارکت انتخاباتی و رقابت انتخاباتی

دوره‌های انتخابات	کاندیداها	نسبت به کل آرا	**تعداد کاندیدا**	درصد مشارکت انتخاباتی	**شاخص رقابت انتخاباتی**
اول	ابوالحسن بنی‌صدر	۰/۷۶	۷	۰/۶۷	۲۴
دوم	محمد علی رجایی	/۸۷	۴	۰/۶۵	۱۳
سوم	سیدعلی خامنه‌ای	۰/۹۴	۴	۰/۷۴	۶
چهارم	سید علی حسینی خامنه	۰/۸۴	۴	۰/۵۵	۱۶
پنجم	اکبر هاشمی رفسنجانی	۰/۹۴	۲	۰/۵۵	۶
ششم	اکبر هاشمی	۰/۶۲	۴	۰/۵۱	۳۸
هفتم	سید محمد خاتمی	۰/۶۸	۴	/۷۹	۳۲
هشتم	سید محمد خاتمی	۰/۷۶	۱۰	/۶۶	۲۴
مرحلهٔ اول نهم	اکبر هاشمی رفسنجانی	۰/۲۲		۰/۶۰	
	محمود احمدی‌نژاد	۰/۲۰			
مرحلهٔ دوم نهم	محمود احمدی‌نژاد	۰/۶۲	۲	۰/۵۹	۳۸
	اکبر هاشمی رفسنجانی	۰,۳۶			
دهم	محمود احمدی‌نژاد	۰/۶۲	۴	۰/۸۴	۳۷
یازدهم	حسن روحانی	۰/۵۰	۶	۰/۷۳	۵۰
دوازهم	حسن روحانی	۰/۵۷	۴	۰/۷۳	۴۳
سیزدهم	سید ابراهیم رییسی	۶۲	۴	/۴۸	۳۸

عاملیت کنشگران اجتماعی از یک طرف در ترکیب با عاملیت کنشگران شورای نگهبان و از طرف دیگر در ترکیب با شرایط ساختاری ناظر بر انتخابات در فرایند دموکراتیزاسیون قابل فهم است. در ایران انتخاب‌های استراتژیک[111] کنشگران اجتماعی محدود به محدودیت-ها ساختاری است که در درون آن عمل می‌کنند. این فرایند به تراکم قدرت با شاخص‌های تجربی ماندگاری در پُست‌های وزارت و پارلمان، انحصار قدرت در گروه محدودی از کنشگران سیاسی حاکم و پایین بودن شاخص رقابت انتخاباتی منجر می‌شود (ر. ک به: ساعی ۱۴۰۰). برای نمونه انتخاب کنشگران اجتماعی در انتخابات دورهٔ پنجم ریاست جمهوری به دو کاندیدای درون حاکمیت تقلیل داده شده بود. در این دوره، شاخص رقابت معادل۰/۰۶ بوده است.

با این‌حال، در انتخابات دورهٔ هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم، اکثریت کنشگران اجتماعی از فرصت ساختاری ناظر بر صندوق رأی استفاده کردند، با هدف گشایش فضا و

111. strategic choice

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تغییرات سیاسی به کاندیداهای اصلاح‌طلبان رأی مثبت دادند. برای نمونه در انتخابات دورهٔ هفتم ریاست جمهوری که در ۲ خرداد ۱۳۷٦ برگزار شد، باوجود نابرابری در دسترسی به منابع قدرت، مانند منابع مالی و رسانه‌ای ، سید محمد خاتمی، قدرت سیاسی را کسب کرد. جامعهٔ روحانیت مبارز، جامعهٔ مدرسین، مؤتلفهٔ اسلامی، انصارحزب‌الله و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و کلیهٔ گروه‌ها واحزاب جناح راست، از نامزدی علی اکبرناطق نوری حمایت می‌کردند. سیدمحمد خاتمی نیز مورد حمایت ائتلافی به نام ائتلاف گروه‌های خط امام، مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران سازندگی بود.

الگوی رابطهٔ ساختاری میان کنشگران: منابع ساختاری انحصاری در ترکیب با عاملیت کنشگران شورای نگهبان و قواعد انتخابات، گزینه‌های محدودی را پیش روی کنشگران اجتماعی قرار می‌دهد و مسیر انتخاب‌های استراتژیک کنشگران اجتماعی را تعیین و محدود می‌کند. گاهی همه و گاهی کاندیداهای اصلی احزاب مخالف از طریق محدودیت ساختاری مبتنی بر مکانیزم نظارت استصوابی، از میدان رقابت سیاسی حذف می‌شوند. برای نمونه در انتخابات دورهٔ چهارم و پنجم به ترتیب شورای نگهبان صلاحیت سه مورد در دورهٔ چهارم و دو مورد در دورهٔ پنجم را تأیید کرد. در این دو دوره، رقابت انتخاباتی به ترتیب ١٦ و ٦ بوده است. این نوع رابطهٔ ساختاری به نتیجهٔ تراکم قدرت در ایران منجر شده است (ر. ک به: ساعی ١٤٠٠).

نتیجه‌گیری

در اینجا این سؤال مطرح است که: " اگر بپذیرم موج سوم دموکراتیزاسیون به میدان اقتدارگرایی ساختاری- نظامی حرکت کرده است، سرنوشت آن چگونه خواهد بود؟ در پاسخ می‌توان برآورد کرد که، روحانیون سیاسی محافظه‌کار، نظامیان و تکنوکرات‌های قشری درون حاکمیت، از طریق ائتلاف علیه دموکراتیزاسیون و با حمایت اجتماعی نسبتا ثابت، اقتدارگرایی ر ا در فرم نوین آن ادامه خواهند داد. با این حال باید گفت اساسا بر جهان اجتماعی، قانون علیت جاری است و علیت تابع نظم قانون‌وار[۱۱۲] است. یکی از دلالت‌های مصداقی قانون علیت می‌تواند این گزاره باشد که:" هرگاه در هرکشوری، مسیر اصلاحات دموکراتیک فرو بسته شود، کنشگران سیاسی استراتژی سرکوب و رادیکال‌های مخالف، استراتژی خشونت را انتخاب کنند، در چرخش قدرت،[۱۱۳] اختلال رخ دهد، توازن قدرت میان کنشگران سیاسی اصلاح طلب و میانه رو های جامعه مدنی از یک سو و کنشگران سیاسی اقتدارگرا و رادیکال در گروه مخالف از سوی دیگر، نامتقارن می شود، در این صورت، سرنوشت دموکراتیزاسیون توسط قدرت نسبی اقتدارگرایان و رادیکال‌ها تعیین می‌شود. اگر اقتدارگرایان قوی تر از

112 . lawlike regularity

[۱۱۳] چرخش قدرت در حوزهٔ جامعه‌شناسی سیاسی، به مثابهٔ یکی از دینامیک‌های دموکراتیزاسیون قابل فهم است

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

رادیکال‌ها باشند، رژیم اقتدارگرا مسلط می‌شود، اما بتدریج دینامیک اقتدارگرایی به رکود قدرت منجر می شود، آنگاه نیروی کنشگران رادیکال، جامعه را به سمت فروپاشی رژیم حاکم حرکت می‌دهد".

در اینجا باید گفت فروپاشی یکی از انواع گذار است. در حیات سیاسی یک جامعه، گذارهای تغییر شکل و جابجایی نیز امکان‌پذیر است. الگوی رابطهٔ ساختاری میان کنشگران و کیفیت عاملیت آنها در معنای انتخاب‌های استراتژیک، سرنوشت دموکراتیزاسیون و نوع گذار را تعیین می‌کند. فرایند دموکراتیزاسیون بر انتخاب-های استراتژیک چهار کنشگر اصلی استوار است: اصلاح‌طلبان و اقتدارگرایان در حکومت و میانه‌روها و رادیکال-ها در جامعه. نوع و کیفیت ترکیب روابط ساختاری میان این کنشگران، نتیجه را تولید می‌کند.

ترکیب اول ناظر بر توازن نسبی قدرت میان اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و اقتدارگرایان است. اگر اصلاح‌طلبان قوی از قشری‌ها باشند، تغییر رژیم می‌تواند از نوع تغییر شکل باشد. اما این توازن قدرت تا زمانی که به اصلاح ساختاری در قانون اساسی منجر نشود، گذار از اقتدارگرایی و حرکت تدریجی به مرحلهٔ استقرار نظام سیاسی دموکراتیک، امکان ناپذیر است. این به معنای آن است که اگر موج آخر اقتدارگرایی معکوس شود و جامعهٔ ایرانی، موج جدید دموکراتیزاسیون را تجربه کند، شرط حرکت به منطقهٔ تثبیت دموکراتیک، انجام اصلاحات ساختاری در قانون اساسی موجود است. نهادهای سیاسی برآمده از موج سوم دموکراتیزاسیون ویژگی انحصاری دارند. یکی از موانع گذار تغییر شکل در ایران، امر نهادی و مربوط به منابع ساختاری است. اگرچه اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امکان رفراندوم را فراهم کرده است، با این حال اصل ۱۷۷ تغییر و اصلاح بخش مهمی از منابع ساختاری را امکان ناپذیر ساخته است.

ترکیب دوم آن است که اقتدارگرایان، قوی‌تر از اصلاح‌طلبان باشند، در این صورت اقتدارگرایان، استراتژی بازتثبیت اقتدارگرایی را انتخاب می‌کنند. با این حال اگر اصلاح‌طلبان درون حکومت با میانه‌روهای جامعهٔ مدنی ائتلاف کنند، گذار جابجایی رخ می‌دهد. بر اساس این ترکیب، کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب، می‌توانند از طریق مذاکره و مصالحه با نیروهای مخالف و میانه‌روی جامعهٔ مدنی و فشار بر قشری‌های درون حاکمیت، احتمال گذار جابجایی را بیشتر کنند. بنابراین گذار جابجایی نیازمند سازش و مذاکرهٔ نیروهای سیاسی لیبرال درون حکومت و مخالفان است.

ترکیب سوم آن است که محافظه‌کاران درون حاکمیت بر اصلاح‌طلبان در حاکمیت غلبه داشته باشند و مخالفان رادیکال نظام سیاسی نیز، نیرومندتر از حاکمیت باشند، در این صورت گذار فروپاشی رخ می دهد. نیروهای عمل‌کننده در گذار فروپاشی، مخالفان هستند. فروپاشی مستلزم ائتلاف همهٔ گروه‌های اجتماعی مخالف است. در شرایط موجود ایران، محافظه‌کاران درون حاکمیت، قوی و مسلط به همهٔ منابع قدرت هستند. کیفیت نامطلوب عاملیت کنشگران اصلاح‌طلب، به‌ویژه کنشگران نهادی شورای سیاست‌گذاری اصلاح طلبان در انتخابات پارلمان دهم و انتخابات پنجمین دورهٔ شورای شهرها و عملکرد ضعیف برخی از وزیران دولت دوازدهم،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

کنشگران سیاسی این گرایش سیاسی را از متن به حاشیه رانده است. در جامعهٔ مدنی نیز نیروهای اجتماعی میانه‌رو و رادیکال‌ها، فاقد ظرفیت رهبری و منابع بسیج هستند.

در حال حاضر، کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب، فاقد برنامهٔ اصلاحات ساختاری هستند. در تاریخ گذشتهٔ ایران، اصلاح‌طلبان درون حاکمیت مانند امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یوسف خان مستشارالدوله، عمدتا با الهام از برنامهٔ تنظیمات عثمانی، تلاش کرده‌اند برخی اصلاحات ساختاری را انجام بدهند. مانند تأسیس دارالفنون و مجلس مشورت وزیران و مجلس تنظیمات. واقعهٔ مشروطه خواهی به مثابهٔ یک امر فرایندی، محصول ترکیب شرایط ساختاری و عاملیت این کنشگران و نیز دیگر کنشگران روشنفکر بوده است. اما اصلاح‌طلبان عصر جمهوری اسلامی از مهدی بازرگان تا سیدمحمد خاتمی، فاقد برنامهٔ اصلاحات بوده‌اند. این افراد، صفت کاریزمایی پیدا کرده‌اند. امر کاریزما به‌تدریج عقلانیت دموکراتیک را زمین‌گیر می‌کند و به پوپولیزم سیاسی منجر می‌شود. فرض ما آن است که فقدان برنامهٔ اصلاحات ساختاری و کیفیت نامطلوب عاملیت کنشگران اصلاح-طلب، به‌ویژه کنشگران نهادی شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان[۱۱۴]، به نا امیدی در جامعهٔ مدنی و کاهش حمایت اجتماعی از کنشگران سیاسی اصلاح‌طلب موجود، منجر شده است. در نتیجه، توازن قدرت میان کنشگران اصلاح‌طلب و اقتدارگرا نامتقارن شده است. در مقابل، اقتدارگرایان علاوه بر تسلط بر شبکهٔ روابط و حمایت اجتماعی نسبتا ثابت، منابع مختلف قدرت ساختاری را نیز در اختیار دارند. شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، فضای مجازی، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی مجازی، پارلمان دورهٔ یازدهم، نهادهای شبه نظامی، نظامی، نهادهای اقتصادی انحصاری، رادیو و تلویزیون از دلالت‌های مصداقی منابع ساختاری هستند که در تسلط اقتدارگرایان قرار دارند. ترکیب این نوع مناسبات در میان کنشگران سیاسی در میدان قدرت، بازتثبیت اقتدارگرایی را تبیین می‌کند. اگر اختلال رابطه‌ای میان اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و نیروهای جامعهٔ مدنی ترمیم نشود، در شرایط موجود ماندگاری جامعه در میدان اقتدارگرایی اجتناب-ناپذیر است. بنابراین احتمال وقوع گذارهای تغییر شکل و جابجایی ضعیف است.

از شواهد موجود می‌توان استنباط کرد که جامعهٔ ایرانی در واکنش به اقتدارگاریی ساختاری– نظامی، به‌تدریج در مسیر گذار فروپاشی حرکت می کند. سلسله جنبش‌های اعتراضی اخیر ایران در سال ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ و اعتراضات در سیستان و بلوچستان ، نشانه‌های فعال شدن تدریجی گسل‌های اجتماعی در لایه‌های

۱۱۴. نمونه‌هایی از خطاهای استراتژیک شورای سیاست‌گذاری اصلاح طلبان: شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان بدون شفافیت، از شهروندان تهرانی خواستند به لیست امید رأی بدهند. این شورا باید به جامعهٔ مدنی توضیح می‌داد این افراد بر اساس کدام معیار اصلاح‌طلبی، انتخاب شدند. منتخبان این شورا، بعد از دستیابی به قدرت چه نقشی در توسعهٔ اقتصادی و سیاسی کشورمان داشته‌اند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مختلف جامعه است[۱۱۵]. در صورت فراهم شدن فرصت ساختاری مناسب، ظهور رهبری فراگیر و فراهم شدن منابع بسیج، این گسل‌ها در کف خیابان، رژیم را به میدان فروپاشی حرکت خواهند داد. با این حال اگر جامعهٔ ایرانی بار دیگر گذار فروپاشی را تجربه کند، ممکن است این فرایند به بازتولید یک رژیم اقتدارگرای جدید منجر شود.

در اینجا پرسش اساسی این است که کدام مسیر دموکراتیزاسیون می‌تواند جامعهٔ ایران را از تکرار شوم اقتدارگرایی نجات دهد؟ پاسخ نگارنده، آن است که توسعهٔ دموکراتیک را باید از جامعه شروع کرد. برای دستیابی به حکومت دموکراتیک، اصلاحات تدریجی و گام به گام در سیاست‌های اجتماعی، تشکیل نهادهای حزبی، تعیین چگونگی اعمال نظارت برقدرت و حضور هنجارهای تضمین‌کنندهٔ رقابت سیاسی آزاد و عادلانه، تأسیس نهادهای اجتماعی برای صیانت و تضمین آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی، احترام به آزادی و برابری انسان و پذیرفتن تنوع[۱۱۶]، ضرورت دارد. اصلاحات تدریجی سیاسی و اجتماعی، مصداقی از کنش‌های مسالمت‌آمیز و انقلاب، مصداقی از کنش‌های خشونت‌آمیز است. در ایران، مسیر تحول دموکراتیک از دولت آغاز شده است. از همان آغاز شکل‌گیری اندیشهٔ دولت دموکراتیک و انقلاب مشروطه برای حل مسأله استبداد، با غفلت از حوزهٔ جامعه، حوزهٔ دولتی به‌عنوان موضوع نزاع در دستور کار روشنفکران و کنشگران سیاسی قرار گرفته است. این یک خطای پارادایمیک بوده است. نطقهٔ آغازین تغییرات دموکراتیک جامعه است. دموکراتیزاسیون نیازمند اجتماع مدنی[۱۱۷] است که پایهٔ آن اخلاق مدنی است. در اجتماع مدنی، افراد نه به عنوان رعیت بلکه شهروندان تربیت می‌شوند که سنت‌های مدنی مانند همکاری داوطلبانه و زندگی انجمنی، کنش جمعی، مدارا، میانه‌روی، مصالحه، گفتگو و عمل به هنجارهای اخلاقی مانند مسؤولیت‌پذیری، تعهدات متقابل و اعتمادپذیری را تجربه می‌کنند. این فضیلت‌های مدنی، صفت اجتماع مدنی است که این اجتماع محل مناسب برای زایش و استمرار دموکراتیزاسیون است. در پرتو

---

[۱۱۵] اعتراضات دی ۱۳۹۶ ایران ابتدا با خواست‌هایی اقتصادی شروع شد و در ادامه، دامنهٔ آن مخالفت‌ها با نظام سیاسی ایران را نیز دربر گرفت. اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ایران، در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ در واکنش به سهمیه‌بندی و افزایش قیمت بنزین آغاز شد، سپس نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران روحانی آن را هدف گرفت. خیزش ۱۴۰۱ ایران، که با شعار زن، زندگی، آزادی در واکنش به کشته شدن مهسا امینی توسط گشت ارشاد، آغاز شد. نخستین تجمع‌های اعتراضی این خیزش، ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ در مقابل بیمارستان محل درگذشت مهسا امینی در تهران شکل گرفت و روزهای بعد فراگیر شد.

[116] . diversity

[117] . civil comunitiy

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تربیت مدنی، کنشگران فردی و جمعی درگیر در نزاع های اجتماعی–سیاسی، می‌توانند به‌جای خشونت از طریق مذاکره و مصالحه و پیمان، تضادهای احتماعی و سیاسی را حل کنند.

سرشت جامعهٔ ایرانی استبدادی– جنبشی است. زمانی که جامعه علیه دولت انقلاب و آن را سرنگون می‌کند، بعد از یک دورهٔ کوتاه مدت، نیروهای برآمده از جامعه با تربیت استبدادی، رژیم اقتدارگرای توتالیتاریستی و پوپولیستی را در حوزهٔدولت باز تولید می کند که این رژیم سازگار با ماهیت جامعهٔ ایرانی است. بنابراین استبداد از جامعه به دولت منتقل می‌شود. در این معنا برای حل مسألهٔ استبداد باید از جامعه شروع کرد. دولت دموکراتیک مسبوق به جامعهٔ دموکراتیک است. نکتهٔ مهم آن است که استبداد امر فرهنگی است که در آن عناصری از سنت‌ها و باورهای مذهبی غلط نهفته است و کنترل آن نیازمند آموزش مدنی و تربیت اخلاقی است که باید در خانواده و مراکز علمی و آموزشی مورد تأکید باشد. مادران در خانواده و معلمان و استادان در مراکز آموزشی می‌توانند نقش مهمی در تربیت شهروندان اخلاق‌محور داشته باشند.

ادامهٔ مسیر اول را می‌توان در کیفیت نهادهای سیاسی جست‌و جو کرد. به لحاظ ساختاری اگر نهادهای سیاسی برآمده از موج جدید دموکراتیزاسیون فراگیر باشد، چشم‌انداز گذار دموکراتیک بهتر خواهد بود. در اینجا الزامات قانون اساسی به مثابهٔ یک پیمان ملی مهم است. نهادهای سیاسی فراگیر مبتنی بر قانون اساسی باید محدودیت‌های ساختاری بر قدرت حاکمان و اثرگذاری بر نحوهٔ رفتار مردم را تضمین کنند و استقلال جامعهٔ مدنی را به رسمیت بشناسند و از خطر ظهور دیکتاتوری و استفادهٔ خودسرانه از قدرت جلوگیری کنند. مطابق با قانون اساسی، باید نهاد نظامی تحت کنترل غیر نظامیان باشد و نقش نهادی نظامیان به دفاع از تمامیت ارضی کشور محدود شود و ممنوعیت مداخلهٔ نظامیان در ساختار قدرت سیاسی تضمین شود. در اینجا باید گفت نظام سیاسی دموکراتیک نیازمند قانون اساسی مبتنی بر معیارهای تعمیم یافتهٔ تخصصی، علمی و اخلاقی و غیرایدئولوژیک برای توزیع قدرت و انتخاب کارگزاران حکومت است.

مؤلفه‌های مهم دیگر نهادهای سیاسی فراگیر ناظر بر سیاست چندحزبی[۱۱۸] و نظام انتخاباتی تناسبی است. سیاست چند حزبی، انتخابات را رقابت‌پذیر می‌کند و به احزاب مخالف، فرصت حضور در میدان قدرت را فراهم می‌کند. در یک نظام سیاسی که واجد حداقلی از صفات نظام دموکراتیک است، کسب قدرت سیاسی از طریق انتخابات است. نظام انتخاباتی تناسبی، به عدالت

118. multiparty politics

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

نزدیک‌تر است. نظام انتخاباتی تناسبی به توزیع قدرت سیاسی بر سهم گروه‌ها و نیروهای جامعهٔ مدنی منجر می‌شود و مانع تمرکز قدرت در حزب خاص می‌شود[۱۱۹].

با فرض حضور شرط علّی اجتماع مدنی و نهادهای سیاسی فراگیر، سرنوشت دموکراتیزاسیون را نخبگان سیاسی تعیین می‌کند. اساسا امر مذاکره و مصالحه که در قلب دموکراتیزاسیون قرار دارد، در انتخاب‌های استراتژیک نخبگان سیاسی ایرانی جایگاه ضعیفی دارد. این کاستی، امر رایج در میان حاکمان و حتی نیروهای اجتماعی در ایران است. اولویت سیاست مصالحه و بستن پیمان بنیادین[۱۲۰] و بخشش در میان نیروهای سیاسی و جامعهٔ مدنی، شرط لازم برای حیات دموکراسی است.

سخن آخر اینکه دولت مدنی مسبوق به جامعهٔ مدنی در معنای اجتماع مدنی است. امید اجتماعی در پرتو خردگرایی انتقادی، ما را به این نوع اجتماع نزدیک‌تر می‌کند.

---

[۱۱۹] . برخلاف نظام‌های اکثریتی که حد نصاب برابر با نصف آراء بعلاوهٔ یک است و در انتخابات پارلمان همه کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، در نظام تناسبی، هر حزب یا گروهی به تناسب آرای خود می‌تواند صاحب کرسی نمایندگی باشد. به این ترتیب نظام تناسبی، بر رقابت احزاب نه افراد مبتنی است و انتخابات تنها در یک مرحله انجام می‌شود. بنابراین، رأی‌دهندگان انتخاب خود را دربارهٔ احزاب اعلام می‌کنند نه نامزدها. حد نصاب در نمایندگی‌های تناسبی به صورت قراردادی تعیین شده است و می‌تواند مثلاً ۵ درصد یا ۱۰ درصد آرا باشد.

[۱۲۰] در پیمان بنیادین (foundational pacts) تضمین منافع حیاتی(interests vital) تمام کنشگران سیاسی مهم است. علاوه بر آن این پیمان ناظر بر رویه‌ها و شیوهٔ حکومت کردن procedural, or rulemaking است (به نقل از تری کارل،۱۹۹۰).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱- آبراهامیان، یرواند(۱۳۷۹) **ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی**، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، چاپ سوم، تهران، مرکز.

۲- اتحادیه، منصوره (۱۳٦۱) **پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)**،چاپ اول، تهران: گستره.

۳- اسناد رسمی وزارت کشور، آرشیو اسناد.

٤- **قانون اساسی جمهوری اسلامی** (۱۳۷۰) تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۷۵) **قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران**، چاپ اول، تهران: آسیا.

٦- حاج سید جوادی، فرید (۱۳۸٤) **روایت انتخابات**، تهران: تسنیم اندیشه.

۷- روزنامه اطلاعات تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۵.

۸- سالنامهٔ آماری کشور (۱۳٤۵).

۹- سالنامهٔ آماری کشور (۱۳۵۵)

۱۰- ساعی، علی (۱۳۸٦) **دموکراتیزسیون در ایران**، تهران: آگاه.

۱۱- ساعی، علی (۱٤۰۰) **چرخش نخبگان قدرت در ایران** (۱۳۵۷-۱۳۹۸)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس

۱۲- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲) **نخبگان سیاسی ایران ازانقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، تهران: سخن.

۱۳- فوران، جان (۱۳۸۲) **مقاومت شکنندهٔ تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: رسا.

۱٤- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷) **تاریخ بیداری ایرانیان**، جلد ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران .

۱۵- کسروی ، احمد (۱۳٦۳) **تاریخ مشروطهٔ ایران** ، چاپ شانزدهم، تهران: امیر کبیر.

16- Acemoglu, Daron, and James A. Robinson (2006) **Economic origins of dictatorship and democracy**, New York: Cambridge University Press.

17- Acemoglu, Daron, and James A. Robinson. (2012) **why nations fail**, New York: Crown.

18- Acemoglu, Daron, and James A. Robinson.(2016) **Paths to Inclusive Political Institutions, In book: Economic History of Warfare and State Formation** , Editors: Jari Eloranta • Eric Golson • Andrei Markevich Nikolaus Wolf , Springer

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

19- Foran, John. (1993) **Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution**, Boulder and Oxford: Westview.

20- Giddens, Anthony. (1991) **the Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration**, Policy Press.

21- Gill, Graeme. (2000) **The Dynamics of Democratization**, Oxford University press.

22- Huntington, Samuel P (1993) **The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century**, Norman and London: University of Oklahoma press.

23- Karl, Terry Lynn. (1991) «Dilemmas of Democratization in Latin America», **Comparative Politics**, Vol. 23, No. 1: 1-21.

24- Karl, Terry L. (1990) «Dilemmas of Democratization in Latin America», **Comparative Politics**, Vol. 23, No. 1: 1-21.

25- Karl, Terry Lynn. (1995) «TheHybrid Regimes of Central America», **Journal of Democracy**, 6, No. 3: 72–87.

26- Katouzian, H. (2009) **the Persians: Ancient, Medieval, and Modern Iran**, Cumberland, RI, USA: Yale University Press.

27- Levitsky, Steven and Way, Lucan. (2010) **Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes after the Cold War**, Cambridge University Press.

28- Saei, Ali. (2016) Political Elites and democratization: A Case Study of Iran», **Intl. J. Humanities**, Vol. 23 (2): (1-16).

29- Saei, Ali. (2018) «The Socio-economic Prerequisites of Democratic Transition; Case Study: Iran», **Geopolitics Quarterly**, Volume: 13, No 4: 294-307.

30- http://tarikhirani.ir/fa/calendar/251/

31- https://www.khabaronline.ir/news/۹۷٦٤۷

32- https://fa.wikipedia.org/wiki.جبهه مشارکت ایران اسلامی /

33- https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/09/17/2155741

34- https://www.irna.ir/news/83585658 .

35- https://www.mashreghnews.ir/news/1040760

36- https://www.shora-gc.ir/fa/news/5730

37- https://www.moi.ir/ /133984

38- https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/12/04/2209440

39- https://www.icana.ir/Fa/News/443725

40- https://sazandeginews.com/News/6786

41- https://fa. wikipedia. org/wiki/اعظم_طالقانی

42- http: //farsi. khamenei. ir/message-content?id=1283

43- http://www.shora-gc.ir

44- https://www.shora-gc.ir/fa/news/۵۷۳۰/ قانون-انتخابات-مجلس-شورای-اسلامی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]